

مقاله پژوهشی

مسئولیت ناشی از کوتاهی مأموران پلیس در تحت نظر قرار دادن افراد با تأکید بر نظامهای کیفری ایران، انگلستان و امریکا^۱

علیرضا برخوری مهنی^۲، حسن حاجی تبار فیروزجائی^۳، مهدی اسماعیلی^۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۲۵

از صفحه ۱۱۱ تا ۱۴۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۱۱

چکیده

هدف این مقاله با تأکید بر نظام مسئولیت و ضمانتهای اجرا در مرحله تحت نظر به دنبال شناسایی حقوق اشخاص تحت نظر و مسئولیتهای پلیس در حقوق کیفری ایران، انگلستان و امریکا منحصرأ در مرحله تحت نظر و بررسی میزان قرابت تقنینی مقررات این کشورها و تعیین میزان توجه قانونگذار ایرانی بر روش حاکم بر مرحله تحت نظر است. مقاله به روش کیفی با استفاده از ابزار مطالعه اسنادی و منابع کتابخانه‌ای تدوین شده و داده‌ها از طریق فیشبرداری از منابع داخلی و خارجی است که در نهایت به شیوه استدلالی، عقلانی و استنباطی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. یافته‌های پژوهش نشان داد تغییر عنوان مجرمانه بدرفتاری پلیس متناسب با تغییر ساعات بازداشت در حقوق انگلستان، عدم تقید جرم نقض حقوق دفاعی شخص تحت نظر در ایران و حقوق موضوعه انگلستان و امریکا به نتیجه و سوق یافتن روش قضایی انگلستان و امریکا به سمت تقید این جرائم، محدود شدن ضمانتهای اجرا به جبرانهای مادی و تنزل درجه در ایران و گسترش ضمانتهای اجرای تبعی در نظام حقوقی انگلستان، بطلان دلائل به دست آمده به شیوه‌های غیرقانونی در حقوق کیفری انگلستان و امریکا و قید نبود کارت ضابطان برای این ضمانت اجرا در حقوق ایران قابل ملاحظه است؛ لذا می‌توان نتیجه گرفت نگهداری تحت نظر، اقدامی خلاف اصل احترام به آزادیهای افراد و امری استثنا است. نظام مسئولیت ناشی از نقضهای حقوق افراد تحت نظر، گذار از این مرحله را آسان می‌کند و تحمیل خسارات مادی و معنوی بر شخص مظنون را به حداقل می‌رساند. هریک از ضمانتهای اجرای کیفری، مدنی و انتظامی، لازم و ملزوم یکدیگر، و وابستگی میان آنها مانع کوتاهی مجریان قانون در احترام به حقوق دفاعی در مرحله تحت نظر است.

واژگان کلیدی

تحت نظر، نظام مسئولیت، حقوق دفاعی، کوتاهی مأموران پلیس

۱. این مقاله برگرفته از رساله‌ای با عنوان «تحت نظرگاه و حقوق دفاعی متهم در حقوق کیفری ایران، انگلستان و امریکا».

۲. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد آیتا... آملی، آمل، ایران.
alireza.barkhori92@gmail.com

۳. استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائمشهر، ایران (نویسنده مسئول)، رایانامه: hajitabar@yahoo.com

۴. استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائمشهر، ایران. رایانامه: dresmaeli@yahoo.com

مسئولیت‌پذیری پلیس شامل مسئولیت‌شناسی افسران پلیس و ضابطان دادگستری در عرضه مؤثر خدمات مرتبط با کنترل جرم و برقراری نظم و در عین حال رفتار عادلانه و همراه با مساوات با افراد در چارچوب قانون است. انتظار می‌رود ضابطان دادگستری، قوانین مربوط به دستگیری، نگهداری تحت نظر، برخورد با فرد تحت نظری، چگونگی بازجویی صحیح و گردآوری دلائل و تمام وظایف مرتبط با کشف جرم و تحقیقات مقدماتی را زیر لوای قانون بدانند و بدان عمل و مورد حمایت قرار دهند. استمرار مسئولیت‌پذیری ضابطان دادگستری برای حفظ اعتماد مردم به نظام پلیس اهمیت ویژه‌ای دارد؛ لیکن احترام به حقوق انسانی از سوی این گروه، مستلزم پیش‌بینی‌های قانونی در حمایت از حقوق افراد تحت نظر است که در آخرین اصلاحات قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ هرچند به طور کلی و بدون تصویب آیین‌نامه‌های اجرایی مرتبط پیش‌بینی شده است.

قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ و اصلاحات سال ۱۳۹۴ طی مواد ۲۸ تا ۶۳، بر قواعد لحظه دستگیری تا آیین معرفی به مقام قضایی، نظارت بر تصمیمات و اقدامات پلیس، خدمات اصلاحی و دیگر فرایندهای کیفری در مرحله تحت نظر متمرکز است و تمام اختیارات و محدودیتهای ضابطان دادگستری در برخورد با اشخاص تحت نظر را ردیابی می‌کند. مفاد این قانون شامل چند اصطلاح کلیدی است که به مفهوم آنها به اختصار اشاره می‌شود:

دستگیری شامل زمینه‌هایی است که امکان دستگیری را فراهم می‌کند. دستگیری در حقوق امریکا و تحت نظر در حقوق ایران، اقدام سالب آزادی است که به موجب آن پلیس قضایی یا ضابط دادگستری، دستور می‌دهد که شخصی برای مدت کاملاً محدود و مشخص، تحت نظارت مقامات قضایی و به شکل‌های قانونی، تحت نظر و در اختیار قرار گیرد؛ از این رو تحت نظر اقدامی سالب آزادی است که حسب قانون و به دنبال شرایط و تشریفات خاصی تحمیل می‌شود (کوشکی و سهیل مقدم، ۱۳۹۵: ۱۸۸). پلیس ممکن است شخصی را که تهدیدی از سوی وی نسبت به شخص یا اشخاص دیگر یا برای جامعه احساس می‌شود با دلیل قانع‌کننده از جمله در شرف یا هنگام ارتکاب جرم مشهود، متوقف کند. قابل قبول بودن دلیل نگهداری شخص تحت نظر، بسته به تشخیص پلیس خواهد بود (لگال تیمزاد، ۲۰۱۷: ۵).

نگهداری تحت نظر، چارچوبی برای تصمیم‌گیری درباره تأمین دلائل ارتکاب جرم، بازجویی و بررسی جزئیات دلائل و اظهارات شخص تحت نظر با دسترسی به خدمات حقوقی، محدودیت در اعمال زور و دیگر محدودیتهای اخلاقی و حرفه‌ای، ثبت و ضبط فرایند بازجویی و اعترافات شخص تحت نظر و در نهایت معرفی به مقام قضایی فراهم می‌کند.

ثبت اطلاعات برای اطمینان از شفافیت مرحله تحت نظر طراحی شده است. جزئیات مربوط به نوع اطلاعاتی که باید در هر حالت ثبت شود؛ از جمله ثبت دستگیری و موارد ایجاب آن، اقدامات پلیس در قالب گزارش مضبوط در پرونده و در سامانه پیش‌بینی شده در قانون به منظور امکان دسترسی سریع مقام قضایی به اطلاعات آنی و تصمیم‌گیری مقتضی و بموقع.

نقض حقوق افراد در تحت نظر، گاه از جمله نقضهای جدی حقوق بشر و حقوق شهروندی و همچنین حقوق مصرح در قانون آیین دادرسی کیفری برای این افراد که به مرحله تحت نظر اختصاص یافته‌اند؛ از جمله حق دسترسی به وکیل، حق سکوت، حق برخورداری از خدمات پزشکی، حق اطلاع‌رسانی حقوق و خانواده و آشنایان با معرفی شخص تحت نظر.

شرایط توقیف شامل شرایط بازداشت پلیسی و حفاظت‌های ویژه در تحت نظرگاه است؛ مانند جداسازی دسته‌های مختلف بازداشت شدگان. به نظر می‌رسد با توجه به عدم تصریح مورد اخیر در قانون با توجه به منطبق حقوقی و لزوم رعایت سلامت جسمی و روحی دیگر بازداشت شدگان، این جداسازی لازم می‌آید (جداسازی مجرمان خطرناک، بیماران روانی و بیماران واگیردار از دیگر افراد).

نظام مسئولیت و ضمانتهای اجرا شامل مجموعه اقداماتی از قبیل نظارت قضایی، شرایط توقیف، شکایات مستقل اشخاص حقیقی از عملکرد ضابطان، ساختارهای بازجویی و نظارت بر آن، گردآوری داده‌ها و دلائل و ضوابط جبران خسارت است.

این مقاله به مورد اخیر (نظام مسئولیت و ضمانتهای اجرا) با تأکید بر لزوم رعایت حقوق افراد تحت نظر، پیش و پس از تحت نظر گرفتن و در چارچوب قانون آیین دادرسی کیفری و بررسی تطبیقی آن با نظام دادرسی کیفری در کشورهای انگلستان و امریکا معطوف است تشخیص و تعیین میزان انطباق قانون آیین دادرسی کیفری ایران با نظام عدالت کیفری در این کشورها در مرحله تحت نظر، بررسی میزان قرابت تقنینی مقررات ایران با هر یک از این کشورها تعیین میزان حساسیت قانونگذار ایرانی بر مرحله تحت نظر به طور کلی است. با توجه به روش موجود، ضمانتهای اجرا از یکدیگر جدا می‌شود؛ لذا تلاش می‌شود به این سؤال پاسخ داده شود. روش قانونگذار ایرانی در پیش‌بینی نظام مسئولیت ضابطان دادگستری در راستای نقض حقوق شهروندی و دفاعی مظنونانی که تحت نظر قرار می‌گیرند با کدام یک از نظامهای کیفری انگلستان و امریکا مطابقت بیشتری دارد؟

۲. پیشینه پژوهش

درباره چگونگی برخورد با اقدامات غیرقانونی پلیسی، یادداشتهای و تألیفات متعدد به فراخور زاویه دید نویسنده یا مؤلف به بخشی از فرایند دادرسی کیفری تأکید کرده است. در این مطالعه حقوق دفاعی شخص تحت نظر، نظام مسئولیت فارغ از جلوه‌های نظری بحث و با تأکید بر نظام تقنینی و حقوق عرفی کشورهای ایران، انگلستان و امریکا و نیز عملکرد روشی کشورهای مورد مطالعه در حد داده‌های در دسترس بررسی شده است. نمونه مطالعات پیشین به شرح زیر است:

شایگان و آشوری (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان «نظام حقوقی جبران خسارت ناشی از بازداشت متهمان بی‌گناه؛ پژوهشی در حقوق ایران و حقوق تطبیقی» با تأکید بر جبران خسارت مادی صرفاً به دلیل بازداشت غیرقانونی افراد، دولت را مسئول جبران خسارات ناشی از بازداشت افراد بیگناه می‌داند و به امکان مراجعه وی به شخص خاطی و نقض قوانین در این زمینه اشاره می‌کند. رحمدل (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان «جبران خسارت متهم توسط دولت در فرایند عدالت کیفری ایران» با بیان فروض جبران خسارت، مسئول جبران خسارت (دولت و اشخاص خاطی) را شناسایی، و زمینه‌های عطف شدن قانون آیین دادرسی کیفری به گذشته و مرجع صالح رسیدگی به درخواستهای جبران خسارت و مجری حکم را بررسی می‌کند. شاملو و مرادی (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «خسارت زدایی از مظنونان، متهمان و محکومان بیگناه؛ جایگاه حقوقی، فرایند عملی» با تأکید بر اصل بیگناهی شهروندان به جبران خسارات ناشی از اشتباهات قضایی و قلمرو شمول خسارت زدایی از مظنونان، متهمان و محکومان و آثار خسارت زدایی و پیشنهاد بیمه مسئولیت مدنی قضات می‌پردازد. لازاروس و بیجورج (۲۰۱۴) در پژوهشی درباره «جبرانها و آیینهای اقامه حقوق هر شخص در برابر سلب آزادی به دلیل دستگیری و بازداشت در مقابل دادگاه»، که به همت گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد در مورد بازداشت‌های غیرقانونی گردآوری شده است، گزارشی تطبیقی ارائه می‌کنند و به دنبال کشف میزان توسعه ماهوی و بالقوه حقوق بین‌الملل عرفی از خلال عملکردهای داخلی هستند.

۳. مبانی نظری پژوهش

۳-۱. مقدمات تحت نظر قرارداد

دستگیری متهم مستلزم رعایت مقدماتی است که به اختصار بدین شرح است:

ضرورت داشتن تحت نظر: تعقیب موفق به قانونی بودن عملیات دستگیری وابسته است. براساس نظریه میوه درخت مسموم در صورت غیرقانونی بودن توقیف و تفتیش، دلیل آن نیز ناپذیرفتنی

است (جیر، ۲۰۰۷: ۱). بند ۲,۸ آیین‌نامه شناسه G انگلستان^۱ برای انطباق وجود معیارهای ضرورت دستگیری، شرایط فردی، وضعیت بزه‌دیده، ماهیت جرم، شرایط متهم و ملزومات فرایند دستگیری مدنظر قرار می‌گیرد و بسیاری از اختیارات دستگیری مبتنی بر دلیل منطقی (عینی و نوعی) است. در امریکا ادراک پلیس یا شخص مظنون، معیار تعیین کننده دستگیری نیست؛ بلکه انسان متعارف محتاط ملاک است (میشیگان و چسترنا، ۱۹۸۸: ۵۶۷). در موارد استثنایی پلیس می‌تواند بدون علت احتمالی، فرد را دستگیر کند و تحت نظر نگه دارد (تری و اهایو، ۱۹۶۸). طبق مقررات آیین دادرسی کیفری در ایران، ضابطان در اجرای ماده ۴۶ زمانی می‌توانند متهم را بازداشت کنند که قرائن و امارات قوی بر ارتکاب جرم مشهود داشته باشند.

ثبت مشخصات شخص تحت نظر: لزوم ثبت مشخصات شخص تحت نظر از اصل عدم ناپدید شدن اجباری افراد برگرفته شده است. طبق ماده ۴۹ قانون آیین دادرسی کیفری ایران به محض اینکه شخص متهم تحت نظر قرار گرفت، حداکثر ظرف دو ساعت، مشخصات وی به دادسرای محل، و فهرست کامل این اشخاص در پایان هر روز به رئیس کل دادگستری استان مربوط اعلام می‌گردد. بر اساس ماده ۳ قانون پلیس و دلائل کیفری انگلستان، باید جزئیات دستگیری با قید نام شخص یا مشخصات قابل توصیف از وی و امکان ارائه یک نسخه از آن به شخص تحت نظر ثبت و ضبط شود.^۲ در قوانین آیین دادرسی کیفری برخی ایالات امریکا از جمله ماده ۲۹-۲۰۹ قانون آیین دادرسی کیفری نبراسکا به روند بازجویی و ثبت اطلاعات، شخص تحت نظر و شخص بازجویی کننده و حتی امکان صوتی و تصویری بودن آن اشاره شده است. طبق مقررات ایالت نبراسکا اطلاعات در برخی موارد بلافاصله به دفتر تحقیقات فدرال فرستاده می‌شود.^۳

رعایت مدت تحت نظر: نگهداری تحت نظر با توجه به لزوم رعایت موازین حقوق بشر باید به زمان معینی محدود باشد و تجاوز از آن جز با دستور مقام قضایی و پس از اثبات اتهام یا در جرائم مهم ممکن نباشد که در قانون مشخص می‌شود. با وجود رعایت مدت نیز در صورتی که دلیلی برای سلب آزادی نباشد، ضابط متخلف مسئول پاسخگویی است. تأخیرات طولانی موجب اضطراب بازداشت شدگان است (کمپ، ۲۰۱۸: ۵) که بدون گرفتن دستور قضایی هیچ توجیه قانونی ندارد. در این شرایط منطقی بودن دستگیری و لزوم ظن قوی به ارتکاب جرم به تسریع در تصمیم‌گیریها نیز منجر می‌شود. طبق ماده ۱۰۹-۱ (a) قانون آیین دادرسی یفری ایالت ایلینویز

1. United Kingdom, HM Government (2012), Codes of Practice – Code G, Statutory power of arrest by police officers.

2. Police and Criminal Evidence Act (1984)

3. Nebraska Revised Statutes (2017), Chapter 29 - Criminal Procedure.

Archive of SID

«شخصی که دستگیر می‌شود، باید بلافاصله بدون هیچ تأخیر غیرضروری نزد نزدیکترین و در دسترس‌ترین قاضی در منطقه فرستاده شود...»^۱. در انگلستان و ولز، بازداشت پلیسی یا نگهداری تحت نظر، قبل از اثبات اتهام از سال ۲۰۰۴ به بیش از ۳۶ ساعت رسید (فلتلی، ۲۰۱۸: ۳۶). ایران راهکار میانه را در پیش گرفته است. به موجب ماده ۴۶ قانون آیین دادرسی کیفری این مدت نمی‌تواند از ۲۴ ساعت تجاوز کند.

تذکر به شخص تحت نظر: لازمه اعمال حقوق اشخاص تحت نظر، آگاهی یافتن از آنهاست. به موجب یک نظریه ریشه‌دار در حقوق انگلستان نباید متهم را به پاسخگویی وادار کرد. ضابطان مکلف هستند قبل از شروع بازجویی به متهم توضیح دهند که اظهارات وی می‌تواند علیه او به کار رود (آریلی، ۱۹۹۴: ۴۰۷). طبق ماده ۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری ضابطان دادگستری مکلفند حقوق مندرج در این قانون را در مورد شخص تحت نظر به وی تفهیم کند و به صورت مکتوب در اختیار او قرار دهند و رسید دریافت، و ضمیمه پرونده کنند. قانونگذار درباره امکان سکوت در مرحله تحت نظر در ماده ۱۹۷ اشاره می‌کند. تصریح به این حق، آن را از جمله موارد قابل یادآوری به وی نیز قرار می‌دهد. در امریکا اخطار میراندا به عنوان حق دفاعی اولیه برای شخص متهم شناخته شده است. طبق قانون اساسی امریکا هیچ کس نباید علیه خود شهادت دهد؛ از این رو اخطار میراندا روشی برای جلوگیری از خودمجرم‌سازی است. دیوان عالی این کشور نیز بر این امر صحه می‌گذارد (میراندا و آریزونا، ۱۹۶۶).

اعلام تحت نظر به مقام قضایی: در صورتی که نگهداری متهم برای تکمیل تحقیقات ضروری باشد، ضابطان باید موضوع اتهام و دلائل آن را بلافاصله و مکتوب به متهم ابلاغ و تفهیم کنند و مراتب را فوری برای تصمیم‌گیری قانونی به اطلاع دادستان برسانند. این تکلیف در راستای اعمال وظیفه نظارتی دادستان یا افسر مافوق پیش‌بینی شده است. (حیدری، ۱۳۹۴: ۳۲). این ضرورت در حقوق انگلستان با اقدام نظارتی یک افسر بازداشت^۲، که ناظری بیطرف در تحقیقات پلیسی است، محقق می‌شود و عدم مداخله وی در جمع‌آوری دلائل پرونده، بیطرفی او را تضمین می‌کند. این مقام به موجب مواد ۳۶ و ۳۷ قانون پلیس و دلائل کیفری مصوب ۱۹۸۴ بر رفتار صحیح مأموران پلیس و مدت تحت نظر نظارت می‌کند. مقام ناظر بر روند دستگیری و نگهداری تحت نظر در امریکا نیز همانند ایران دارای پایه قضایی است. شخصی که در ایالت ایلینویز (ماده ۱۰۹-۱) (a) قانون آیین دادرسی کیفری) یا کالیفرنیا (شمالی (ماده ۲۳ قانون آیین دادرسی کیفری) تحت

1. Illinois Code of Criminal Procedure (1963)

2. Custody Officer

نظر قرار گرفته است، باید بدون تأخیر غیرضروری نزد نزدیکترین قاضی در آن منطقه فرستاده شود. در ایالت کانزاس طبق مواد ۲۴ و ۲۲-۲۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری، افسری که شخص مظنون را دستگیر می‌کند، می‌تواند وی را در صورت تشخیص نبود دلیل علیه وی، بدون حضور نزد دادگاه، آزاد کند. در غیر این صورت باید طبق ماده ۲۲-۲۴۰۸ همان قانون فوراً وی را برای رسیدگی بیشتر نزد قاضی بفرستد.

رعایت ضوابط بازجویی: ضابطان دادگستری به منظور حمایت و تضمین حقوق شهروندی متهم، باید موازین انسانی و اخلاقی را هنگام بازجویی رعایت، و از هر اقدامی جداً خودداری کنند که تعرض به حیثیت و کرامت انسانی اوست.

۱. ممنوعیت طرح پرسش القایی و اغفالی: سؤالات مقام بازجو نباید تلقینی، اغفال کننده و فریبنده باشد؛ چراکه شرایط روحی متهم به تمکین ناخودآگاه وی نسبت به پاسخ القایی منجر می‌شود و متهم را ناخواسته در مسیر خطا قرار می‌دهد. فریب متهمان از طریق جلب اعتماد آنان به وعده‌های دروغ معافیت یا تخفیف مجازات در صورت اعتراف به جرم یا تظاهر به وجود مدرکی علیه آنان، موجب اخلال در حقوق دفاعی متهم و روند بازجویی است؛ در نتیجه افرادی که به این طریق به دست می‌آید، قابل ترتیب اثر نیست (سوانسون؛ چاملین؛ تری تو، ۱۳۸۱: ۳۲۸). قانون آیین دادرسی کیفری در ماده ۶۰ آشکارا سؤالات تلقینی یا اغفال کننده و سؤالات خارج از موضوع اتهام را در بازجویی متهم ممنوع می‌داند. در ماده ۱۹۵ نیز دوباره بر ممنوع بودن طرح پرسش تلقینی یا همراه با اغفال متهم تأکید کرده است. در حقوق انگلستان شیوه پرسش نباید ناعادلانه یا سرکوبگر باشد (بازجویی، ۲۰۱۹). دادگاه تجدیدنظر انگلستان سرکوبگرانه بودن سؤال را چنین تعریف می‌کند: «اعمال اختیار یا قدرت به شکل ظالمانه، خشن یا نادرست یا برخورد ناعادلانه یا بیرحمانه با افراد تحت فشار یا تحمیل بار مسئولیت در شرایطی که اغلب از سوی شخص بازجو ناعادلانه‌تر باشد» (رجینا و فولینگ، ۱۹۸۷). در امریکا اقدامات بازجویی فریبنده عموماً مجاز است؛ لیکن دادگاه‌ها نادیده گرفتن حقوق قانونی متهم را نمی‌پذیرند (کامان ولز و آنتونی پی بی، ۲۰۱۲). در یکی از پرونده‌های دادگاه تجدیدنظر نیویورک، رفتار افسران در ایجاد اظهارات جعلی، غیرقانونی دانسته شد. روشهای فریبنده، همراه با بازجویی طولانی، همگی با اعترافات گرفته شده همپوشانی داشته است (مردم و آدریان پی توماس، ۲۰۱۴).

۲. ممنوعیت شکنجه جسمی و روحی: در حقوق ایران بر ممنوعیت شکنجه تأکید شده است. این ممنوعیت طبق اصل ۳۸ قانون اساسی دو اثر مهم دارد: اول، بی‌اعتباری اقرار ناشی از شکنجه و دوم، پیش‌بینی مجازات برای عاملان است. در ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی نیز برای شکنجه

Archive of SID

کردن با هدف اقرار، مجازات در نظر گرفته شده است. در بندهای ۶ و ۷ ماده واحده قانون احترام به آزادیهای مشروع و حفظ حقوق شهروندی با بیان مصادیقی از رفتار شکنجه‌آمیز به شکنجه روحی و روانی نیز توجه شده و ممنوعیت آنها را مورد توجه قرار داده است. ماده ۷ قانون آیین دادرسی کیفری نیز بر لزوم رعایت حقوق شهروندی مقرر در قانون احترام به آزادیهای مشروع و حفظ حقوق شهروندی از سوی تمام مقامات قضایی، ضابطان دادگستری و دیگر اشخاصی تأکید شده است که در فرایند دادرسی کیفری مداخله دارند و حاکی از ممنوعیت شکنجه روحی در مرحله تحت نظر نیز هست. روند بازجویی در امریکا و در ایالاتی چون مریلند (طبق ماده ۲-۴۰۲ از قانون آیین دادرسی کیفری) نیز به ضبط صوتی یا تصویری یا هر دو در طول بازجویی منوط است و اتاق بخصوصی باید برای این امر در نظر گرفته شود.^۱ دلیل ثبت و ضبط اظهارات متهم از آن روست که کیفیت برخورد متهم و مقام بازجو، مشاهده شود و تحت نظارت قرار گیرد.

۳. ممنوعیت تعرض به حریم خصوصی: ظن به ارتکاب جرم می‌تواند در کارهای شخصی و اداری شخص مظنون در آینده تأثیر منفی بگذارد و گاهی حتی با قوانین حفظ حریم خصوصی نیز جبران نمی‌شود (شورای تحقیق ملی، ۲۰۰۷: ۲۵۳). طبق ماده ۴ قانون آیین دادرسی کیفری، ورود به حریم خصوصی اشخاص جز به حکم قانون و با رعایت مقررات و تحت نظارت مقام قضایی مجاز نیست. در مقررات پلیسی‌گری در انگلستان، اصل احترام به حریم خصوصی بر این واقعیت تأکید می‌کند که پلیسی‌گری زمانی بهترین عملکرد را خواهد داشت که مورد حمایت و مشارکت جامع وی قرار گیرد. به موجب این اصل، اعمال اختیارات پلیسی نباید سرکوبگر، و باید با جرم تحت تعقیب متناسب باشد؛ بازجوییها باید با شفافیت انجام شود. مظنونان باید در مورد تحولات و پیشرفتهای پرونده به روز باشند و نهایتاً پلیس باید به افراد آسیب‌پذیر و کودکانی که در مظان اتهام قرار دارند توجه ویژه‌ای بکند. در امریکا نیز مقرراتی درباره حفظ حریم خصوصی شهروندان در برابر تهاجم و مزاحمت‌های پلیس وجود دارد. اگرچه عبارت «حریم خصوصی» آشکارا در قانون اساسی امریکا نیامده از فحوی قوانین اصلاحی اول، چهارم و نهم قانون اساسی قابل دریافت است. در سال ۱۹۶۳ دیوان عالی امریکا اعلام کرد که ایالات به اندازه دولت فدرال باید حریم خصوصی را رعایت کنند. زیرا بند مقرر در اصلاحیه چهارم اصول اساسی درباره همه سطوح اداری و قضایی قابل اجراست (کیلبورن و تامپسون، ۱۸۸۰). رأی سال ۱۹۶۷ دیوان این کشور، تصریح می‌کند: «هرجایی که شخصی ممکن است حضور داشته باشد، حق دارد از هر توقیف و بازرسی غیرمنطقی در امان باشد» (کیتز و ایالات متحده، ۱۹۶۷)؛ با این حال شهروندان پذیرفته‌اند که با اعطای

1. Maryland Code (2017), Criminal Procedure, Title 2 - Law Enforcement Procedures.

اختیار به مقامات دولتی از جمله پلیس در راستای گردآوری اطلاعات شخصی افراد، منصفانه است که این اختیار تنها با در دست داشتن دلایل احتمالی مانند لزوم تکمیل تحقیقات مقدماتی درباره جرم و نه برای موارد غیرقانونی و نادرست به کار رود (شورای تحقیق ملی، ۲۰۰۷: ۱۹).

۲-۳. حقوق اشخاص تحت نظر

حق ترجمه و تفسیر: این حق در سایه اصل لزوم برخورداری از دادرسی منصفانه و لزوم تسریع در روند رسیدگی توجیه می‌شود. اصولاً خدمات ترجمه و تفسیر باید بلافاصله و بدون تأخیر پس از تحت نظر قرار گرفتن فرد در اختیار وی قرار گیرد؛ چرا که از لحظه دستگیری، تفهیم اتهام به امکان برقراری ارتباط وابسته است. در امریکا منوط کردن عرضه خدمات ترجمه به درخواست متهم، کفایت نمی‌کند؛ بلکه لازم است اطمینان حاصل شود که ترجمه و تفسیر دقیق در طول مراحل دادرسی انجام می‌شود تا مبدا نظام عدالت کیفری به دلیل نقض حقوق متهم در مراحل دادرسی مختل شود (ویکتورپونز و دولت ایندیانا، ۲۰۱۴). دیوان عالی ایالات متحده به طور کلی حق برخورداری از ترجمه و تفسیر را می‌پذیرد و آن را حقی اساسی قلمداد می‌کند (تریانو لویز، ۲۰۱۵: ۲۵۷). در این کشور ترجمه‌ای که در اختیار شخص متهم قرار می‌گیرد، باید مکتوب باشد (مانند قاعده ۴۱ مجموعه قواعد دادرسی کیفری ماساچوست^۱). به رغم سکوت قانونگذار ایرانی برای مرحله تحت نظر، پس از ارجاع پرونده به بازپرسی، طبق ماده ۲۰۰ قانون آیین دادرسی کیفری، این مقام باید امکان ترجمه را برای اشخاصی فراهم آورد که به زبان فارسی آشنا یا مسلط نیستند. حق تفسیر برای متهمان ناشنوا نیز تنها پس از آغاز مرحله تحقیقات مقدماتی به همین ترتیب در ماده ۲۰۱ همان قانون به رسمیت شناخته شده است. در بندهای ۳،۷ و ۱۳،۹ از آیین‌نامه شناسه C ایرلند شمالی در موارد ضروری، باید تمهیدات لازم برای حضور مترجم در اسرع وقت به منظور توضیح جرم ارتكابی و هرگونه اطلاعاتی فراهم شود که توسط افسر بازداشت ارائه می‌شود.^۲ در انگلستان قرارداد ترجمه رودرو، مشخص می‌کند که طرفین قرارداد باید به طور کلی با هدف فراهم کردن خدمات ترجمه و تفسیر در خلال ۴۸ ساعت (حداکثر زمان بازداشت تحت نظر) به انعقاد قرارداد مبادرت کنند. زمان پاسخگویی به تقاضاها در ایستگاه‌های پلیس باید با در نظر گرفتن محدودیت‌های زمانی تحت نظر و دسترسی به مدارک و تحقیقات درباره جرم باشد (هریس و بریتل، ۲۰۱۵: ۸-۹). طبق ماده ۳،۱۲ از آیین‌نامه شناسه C انگلستان در صورتی که

1. Massachusetts Rules of Criminal Procedure, Including amendments effective (2017)

2. United Kingdom, HM Government (2015), Order 1989 Code C, Code of Practice for the Detention, Treatment and Questioning of Persons by Police Officers, Department of Justice for Northern Ireland Police and Criminal Evidence

Archive of SID

اطلاعات لازم به زبان قابل فهم در دسترس نباشد، باید این اطلاعات به واسطه مترجم و مفسر به صورت مکتوب در اختیار شخص مظنون قرار گیرد.^۱ ضرورت مکتوب بودن ترجمه اسناد تا جایی اهمیت دارد که به موجب ماده ۱۳،۱ (a) از همان قانون باید امکان اجرای حق دفاع و تضمین عدالت در دادرسی فراهم شود. خدمات تفسیر و ترجمه باید برای توانمندسازی متهم در درک موقعیت خود و امکان ارتباط مؤثر با افسران پلیس، بازجویان و مقامات قضایی ارائه شود.

حق اطلاع‌رسانی: حق اطلاع‌رسانی شامل طیفی از حقوق شامل «تفہیم اتهام»، «اطلاع‌رسانی به خانواده و آشنایان» و «دسترسی به مفاد پرونده» است. این حقوق امکان برخورداری از امکانات خارج از مقر پلیس برای شخص تحت نظر، جلوگیری از به فراموشی سپردن وی، جلوگیری از سندسازی احتمالی علیه وی و قراردادن پرونده در مسیر درست را تضمین می‌کند. برخی دلایل توجیهی محدودیت دسترسی به پرونده حاصل تهدیدهای جدی علیه زندگی یا حقوق اساسی اشخاص دیگر یا محافظت از منافع عمومی است. به نظر می‌رسد حق دسترسی در مرحله پیش از محاکمه هر چند امکان‌پذیر هم باشد، تقریباً در همه کشورها به دلایل پیشگفته با محدودیت‌هایی رو به رو است (رسیدگی‌های منصفانه اروپا، ۲۰۱۵: ۱۶).

۱. تفہیم اتهام: ماده ۴۶ قانون آیین دادرسی کیفری درباره تفہیم اتهام موضع مشخصی دارد و در جرائم مشهود و ضرورت تکمیل تحقیقات تفہیم کتبی اتهام را ضروری می‌داند. علاوه بر آن باید نوع و موضوع اتهام تبیین و تشریح گردد؛ آن هم به زبانی که متهم بدان اشراف دارد. مواد ۶۱ و ۱۹۵ همان قانون به تفہیم اتهام بدون جداسازی جرائم مشهود و غیرمشهود پرداخته است. دیوان عالی امریکا ارائه اطلاعات دقیق و صریح مربوط به ماهیت اتهام علیه متهم را الزامی می‌شمرد (وایت، ۱۹۷۹: ۶۱۱). در نظام کیفری انگلستان از جمله ذیل مواد ۳،۲۱ (b) آیین‌نامه شناسه C انگلستان و ۳،۱۶ (b) آیین‌نامه شناسه C ایرلند شمالی زمان ارائه اطلاعات درباره اتهام در مرحله پیش از محاکمه به زمانی بستگی دارد که شخص به طور رسمی به عنوان یک مظنون یا متهم شناخته می‌شود. بسیاری از قوانین شامل تعهدات بسیار کلی در زمینه ارائه اطلاعات اتهام وارد شده به همه مظنونان و متهمان قبل از بازجویی اولیه است.

۲. اطلاع‌رسانی به خانواده و آشنایان: ماده ۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری به شخص تحت نظر امکان می‌دهد تا تلفن یا هروسیله دیگر، افراد خانواده یا آشنایان خود را از تحت نظر بودن آگاه کند و ضابطان مکلف به آن هستند؛ مگر اینکه بنا به ضرورت با گرفتن دستور قضایی تشخیص دهند که شخص تحت نظر نباید از این حق استفاده کند. بهتر بود قانونگذار موارد ضرورت را

1. UK, HM Government (2018), Police and Criminal Evidence Act 1984 (PACE) Code C Revised Code of Practice for the Detention, Treatment and Questioning of Persons by Police Officers

به طور کلی مشخص می‌کرد و تنها تعیین مصداق و تطبیق موضوعات به عهده ضابطان گذاشته می‌شد. در انگلستان هر شخصی که در ایستگاه پلیس یا دیگر محلها در بازداشت به سر می‌برد، حق دارد بنا به درخواست خود، یک نفر را که می‌شناسد یا احتمالاً مسائل رفاهی وی برای او مهم باشد در اولین زمان ممکن با هزینه عمومی از وضعیت خود آگاه کند. اگر اطلاع‌رسانی ممکن نشد، باید طبق ماده ۵ آیین‌نامه شناسه C این کشور امکانات کافی در اختیار وی قرار داده شود تا بتواند برای ایجاد ارتباط بیشتر تلاش کند. در هر زمان که محل نگهداری متهم تغییر یابد، این حق می‌تواند تکرار شود. در قاعده ۳، ۱۳، (b) از مجموعه قواعد دادرسی کیفری ایالت فلوریدای امریکا آمده است: «متهم حق دارد با مشاور، خانواده یا دوستان و در صورت لزوم با فراهم کردن ملزومات، ارتباط برقرار کند»^۱.

۳. دسترسی به محتوای پرونده: چگونگی دسترسی به مفاد پرونده دو شکل است: نخست به میزان تمایل مقامات برای به اشتراک گذاشتن مدارک وابسته است. دوم، به روشهای آسانسازی دسترسی به مدارک پرونده در کشورهای مختلف مربوط است. در انگلستان در مواد ۳، ۱ از قانون دادرسی و تحقیقات کیفری و ۳ (۲) (۷) آیین‌نامه شناسه C، تمرکز بر افشای مطالبی از روند دادرسی است که برای دفاع مفید است.^۲ به موجب ماده ۳، ۱ قانون دادرسی و تحقیقات کیفری، دادستان روگرستی از همه اسناد، شامل مدارکی که براساس آن اتهام وارد شده در اختیار متهم قرار می‌دهد و دیگر مدارک تحقیق برای وی افشا می‌شود که به نفع یا علیه متهم یا مظنون است. امکان دسترسی به مفاد پرونده در حقوق ایران برای اشخاص تحت نظر شناسایی نشده است؛ اما با توجه به مکتوب کردن تمام مراحل مربوط به مرحله تحت نظر و امضا یا اثر انگشت آنها توسط متهم به نوعی اطلاعات پرونده در اختیار وی قرار می‌گیرد (هرچند این دسترسی فیزیکی نباشد).

حق داشتن وکیل و بهره‌مندی از کمکهای حقوقی و اعلام آن: از مزایای دسترسی به کمکهای حقوقی حمایت مظنون یا متهم در برابر ارباب، بدرفتاری و شکنجه، تضمین حق دادرسی عادلانه، اطمینان از برخورد قانونی و مناسب و کمک به مظنون برای درک و هدایت روند دادرسی، تضمین کارآمدی نظام عدالت کیفری با اطمینان از مؤثر بودن جلسات دادرسی، بهبود روش قضایی، پاسخگویی دستگاه قضا، آموزش جامعه، بهبود رفتار و تجربیات بزه‌دیدگان و شاهدان و کاهش هزینه‌های دولت، افراد و خانواده‌های آنها و جلوگیری از دوباره کاری از مهمترین مزایای بهره‌مندی از وکیل و کمکهای حقوقی است (سازمان ملل متحد، ۲۰۱۴: ۱۱-۳۴). پلیس

1. Florida Rules of Criminal Procedure (2018)

2. United Kingdom, HM Government (1996), Criminal Procedure and Investigations Act

Archive of SID

نمی‌تواند شخص تحت نظر را ترغیب کند از این حق صرف نظر، و یا با اغفال مظنون حق دسترسی به وکیل را تضعیف کند. در حقوق انگلستان به موجب ماده ۶،۵ از آیین‌نامه شناسه C، افسران بازداشت باید از کسانی که از حق برخورداری از مشاور حقوقی خودداری می‌کنند، دلیل این انتخاب را جویا شوند و علت را در پرونده ثبت کنند. قانون اساسی آمریکا، شخص تحت نظر را در تمام مراحل دادرسی، محق در دسترسی به کمک مشاور حقوقی برای تدارک دفاع می‌داند. تصمیم دیوان عالی این کشور در سال ۱۹۶۶ در میراندا علیه آریزونا، بیانگر لزوم آگاهی شخص متهمی که توسط پلیس دستگیر شده از حق دسترسی به وکیل است و باید از این حق قبل از هرگونه سؤال و بازجویی بهره‌مند شود (سازمان ملل متحد، ۲۰۱۴: ۵). مطابق ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری نیز متهم می‌تواند با شروع تحت نظر، تقاضای حضور وکیل کند.

حق استماع اظهارات و سکوت: هر شخص حق دارد فرصت و امکانات کافی برای فراهم کردن دفاع از خویش را به تنهایی یا به واسطه وکیل منتخب کسب کند. هرگونه محدودیت در دفاع از خود باید عینی و به اندازه کافی مهم باشد و نباید از آنچه برای حمایت از عدالت لازم است فراتر رود (دادگاه اروپایی حقوق بشر، ۲۰۱۸: بند ۶۶). یک عنصر مهم در تضمین دادرسی عادلانه و اجرای اصل برابری سلاحها «حق دفاع» است (کمیته حقوق بشر، ۲۰۱۸: بند ۵، ۱۱). «زمان و امکانات کافی»، باید شامل دسترسی به اسناد و مدارک دیگر و اطلاع‌رسانی بموقع از اتهامات باشد (کمیته حقوق بشر، ۲۰۰۹: بند ۸، ۳). حق استماع اظهارات مظنون از مصداقها و مظاهر اصل تناظر و ویژگی ترافیعی رسیدگیهای کیفری است. در ماده ۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری حق ثبت اظهارات شخص تحت نظر نیز به عنوان یک وظیفه برای ضابطان شناسایی شده است. در حقوق کشور آمریکا نیز زمان ورود به اداره پلیس، نام مظنون، زمان دستگیری، نوع جرم ارتكابی باید ثبت شود. در حقوق ایران ثبت اظهارات باید مکتوب باشد در حالی که در قانون برخی ایالات آمریکا، ثبت اظهارات به صورت الکترونیکی انجام می‌شود؛ به عنوان مثال در ایالت ایلینویز، ثبت اظهارات متهم در مدت بازجویی به صورت الکترونیک اجباری است در غیر این صورت اظهارات متهم در محاکمات مربوط به قتل بی‌اعتبار فرض می‌شود (کوشکی؛ سهیل مقدم، ۱۳۹۵: ۲۰۹). در حقوق انگلستان به رغم عدم تصریح به اصل تناظر و حق استماع اظهارات از دیگر مقررات هدف قانونگذار در احترام به این اصل قابل ملاحظه است.

حق خدمات پزشکی: شخص تحت نظر باید به معاینه توسط پزشک به انتخاب خود مجاز باشد. معاینات پزشکی به صورت خصوصی انجام می‌شود مگر اینکه صلاحدید پزشکی روش دیگری باشد. نتایج معاینه باید توسط پزشک ثبت شود و در اختیار شخص متهم و وکیل وی نیز قرار گیرد

(سازمان ملل متحد، ۲۰۰۳: ۳۴۸). در حقوق انگلستان مأمور بازداشت باید اطمینان حاصل کند که مراقبتهای پزشکی مناسب برای هر زندانی که به نظر می‌رسد از بیماری جسمی یا روانی رنج می‌برد؛ جراحی دارد؛ معلولیت یا مشکل و آسیب ذهنی دارد؛ وابستگی به مواد مخدر یا الکل دارد که با ترک آن به احتمال زیاد ایمنی سلامت وی را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ به نظر برسد به مراقبت پزشکی یا به معاینه پزشکی نیاز دارد در اسرع وقت فراهم آید (انجمن افسران ارشد پلیس، ۲۰۱۲: ۲۸). حق معاینه پزشکی برای متهمان در ایران به موجب ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی کیفری ایران نیز آمده است و طبق ماده ۵۲ ضابطان دادگستری مکلفند حقوق مندرج در این قانون را به افراد تحت نظر تفهیم کنند. در قوانین ایالات امریکا مصوب خاصی درباره حق معاینه پزشکی و بهره‌مندی از این خدمات به طور خاص برای شخص تحت نظر ملاحظه نمی‌شود؛ لیکن برخی به طور محدود به امکان اجرای این حق اشاره کرده‌اند. در ماده ۹۰۱، ۲۹ از مجموعه قواعد دادرسی و اصلاحات ایالت فلوریدا، مقام اجرای قانون باید مجاز باشد در صورت لزوم، شخص دستگیر شده را [پس از دستگیری و پیشاز تحت نظر] برای مراقبتهای لازم به مراکز پزشکی ببرد.^۱

حق تحصیل قانونی دلیل: دلایل نامشروع تمام دلایلی را پوشش می‌دهد که با نقض حقوق دفاعی متهم به دست آمده است (حیدری، ۱۳۹۴: ۴۴-۴۵). قوانین انگلستان فرقی بین منبع به دست آوردن دلیل نگذاشته‌اند؛ با این حال دادگاه‌های این کشور طبق قانون حقوق بشر سال ۱۹۹۸، باید به دنبال ارزیابی دلایلی باشند که بر مجرمیت متهم دلالت می‌کند (شبکه اروپایی متخصصان مستقل حقوق بنیادین، ۲۰۰۳: ۲۵). در امریکا به موجب قاعده حذف [دلایل مکتسبه] در صورتی دلائل علیه شخص مظنون قابل استناد است که به شیوه قانونی تحصیل شده باشد؛ در غیر این صورت این دلایل هرچند واقعی باشد از ردیف دلیل خارج خواهد شد. دیوان عالی امریکا هدف از قاعده حذف را بازدارندگی و اجبار به احترام به تضمینات قانون اساسی به عنوان تنها راهکار موجود با حذف انگیزه‌های نادیده گرفتن آنها می‌داند (مپ و اوهایو، ۱۹۶۱)؛ همچنانکه هدف اصلی این قاعده جلوگیری از رفتار غیرقانونی پلیس در آینده از طریق تضمین قانون اساسی دستگیریهای غیرمنطقی است (ایالات متحده و کالاندر، ۱۹۷۴). در ماده ۷۸ قانون پلیس و ادله کیفری انگلستان، دادگاه‌ها باید شواهدی را رد کنند که بر عدالت در دادرسی تأثیر منفی دارد. منتها این تصمیم به بررسی چند امر وابسته است: ۱. قانونی بودن عمل پلیس ۲. شدت جرم ارتكابی ۳. کیفیت عملکرد بازجویان از نظر منصفانه یا قانونی بودن آن ۴. نوع مدرک

1. Florida Statutes (2018), Title XLVII: Criminal Procedure And Corrections

و امکان اطمینان بالقوه به آن ۵. وجود دلایل دیگر ۶. فرصت به چالش کشیدن مدارک در دادگاه ۷. نوع عدم تناسب به وجود آمده ۸. نوع حق نقض شده. در قانون آیین دادرسی کیفری ایران، تنها مصوب ماده ۶۰ است که اجبار و اکراه متهم و نیز استفاده از کلمات موهن، طرح سؤالات تلقینی یا اغفال کننده و نیز سؤالات خارج از موضوع اتهام را در بازجوییها ممنوع اعلام کرده و اظهارات حاصل از این نوع بازجویی را غیر معتبر دانسته است. اصل ۳۸ قانون اساسی نیز اقرار، شهادت و سوگند حاصل از اجبار و شکنجه را بی اعتبار می‌داند. بند ۹ قانون احترام به آزادیهای مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳ نیز هرگونه شکنجه متهم به منظور گرفتن اقرار و اجبار او به کارهای دیگر ممنوع است و این گونه اقرارها حجیت شرعی و قانونی ندارد.

۴. یافته‌های پژوهش

۴-۱. ضمانتهای اجرای کیفری

الف) ضمانت اجرای کیفری ناشی از بازداشت غیرقانونی در تحت نظرها

با توجه به محورهای مطالعه یعنی کشورهای مورد مطالعه سه کشور ایران، انگلستان و امریکا، ابتدا با اشراف به حقوق داخلی یافته‌های کشورهای مورد مطالعه با یافته‌های داخلی مقایسه و مزایا و معایب هر یک بیان می‌شود.

ضابطان دادگستری به عنوان حافظان نظم و امنیت، ممکن است هنگام اجرای وظایف خود مرتکب تقصیر، تخلف یا جرم شوند. برای اولین بار در قانون آیین دادرسی کیفری به موجب ماده ۷ در تمام مراحل دادرسی کیفری، رعایت حقوق شهروندی مقرر در قانون احترام به آزادیهای مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۵ از سوی ضابطان دادگستری الزامی شمرده شده است. متخلفان به مجازات مقرر در ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵/۴/۴ محکوم می‌شوند؛ مگر اینکه در دیگر قوانین مجازات شدیدتری مقرر شده باشد. به موجب ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات) ضابطانی که برخلاف قانون، آزادی شخصی افراد ملت را سلب، و یا آنان را از حقوق مقرر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران محروم کنند، علاوه بر انفصال از خدمت و محرومیت یک تا پنج سال از مشاغل حکومتی به حبس از دو ماه تا سه سال محکوم خواهد شد.

بازداشت غیرقانونی یا در نتیجه اشتباه در حقوق کیفری انگلستان، جرمی برگرفته از حقوق عرفی است که به معنای نگهداری غیرقانونی، همراه با سوء نیت شخص است. عمل بازداشت غیرقانونی ممکن است خود حمله تلقی شود. اگر به همراه حمله مستقل نیز باشد باید در جزئیات

کیفرخواست صادر شده علیه پلیس قید شود. اگر این بازداشت یا نگهداری تحت نظر به منظور ارتکاب جرم قابل تعقیب دیگری باشد و آن جرم نیز محقق شود، معمولاً مجازات همان جرم برای خاطی کافی است. اگر بازداشت چندین ساعت یا روز به طول انجامد، بازداشت غیرقانونی را می‌توان، حبس غیرقانونی تلقی کرد (رهنمودهای حقوقی، ۲۰۲۰).

در حقوق امریکا، اگر شخصی به طور غیرقانونی یا در اجرای قانونی توسط پلیس توقیف شود، می‌تواند علیه دولت اقامه دعوا کند. البته باید عناصر لازم برای اثبات ادعا درباره نقض حق آزادی اشخاص وجود داشته باشد: ۱. غیر منطقی بودن توقیف و دستگیری فرد ۲. اعمال زور توسط پلیس بر اساس معیارهای عینی. برای امکان اقامه دعوای کیفری به عنوان سلب غیرقانونی آزادی به احراز ورود خسارت جسمی یا مادی نیازی نیست. هر چند ورود خسارات جسمی و روحی خود موضوع ادعایی جداگانه و مستلزم مجازات جداگانه است. هم‌چنین اگر پلیس برای بازداشت فرد دفاعی ارائه کند، امکان اقامه دعوای کیفری همچون دعوای حقوقی منتفی است. قانون اساسی، سلب آزادی را مستلزم توجیه خاص و عینی دانسته است (میلر و همکاران، ۲۰۱۹: ۵۸)؛ با این حال توجیهات پلیس برای بازداشت و نگهداری افراد در تحت نظرگاه نامحدود است؛ حتی اگر جرمی نیز علیه متهم ثابت نشود، پلیس با توجیهاتی چون فرار فرد از محل، مشکوک بودن رفتار وی، سکوت بعدی و امثال آن، عملکرد خود را توجیه کند. مصونیت شغلی پلیس در امریکا می‌تواند افسران را از مسئولیت در صورت درگیری با حوزه‌های خاکستری حقوق از جهت اختیار بازداشت مظنونان، مصون دارد؛ با این حال، اقدامات افسران پلیس نباید آشکارا ناقض حقوق موضوعه باشد (دادگاه تجدیدنظر امریکا، ۲۰۰۲: ۶ و ۷). در نتیجه نقض حق بنیادین آزادی افراد و حریم خصوصی آنها توجیه کننده مجازات کیفری پلیس خاطی است.

اگر پلیس امریکا هر شخصی را در هر ایالت یا منطقه از هرگونه حقوق و امتیازات یا مصونیت‌های تضمین شده به موجب قانون اساسی [از جمله حق آزادی جان] محروم کند، باید متحمل مجازات جریمه یا حبس کمتر از یک سال یا هر دو مقرر در بخش ۲۴۲ قانون آیین دادرسی فدرال شود و اگر به دلیل نقض حقوق قانونی صدمه جسمی به بزه‌دیده وارد شود یا شامل اعمال یا شروع به اعمال یا تهدید به استفاده از سلاح خطرناک، مواد منفجره یا آتشزا باشد، باید به مجازات جریمه یا حبس کمتر از ده سال یا هر دو محکوم شود و اگر حاصل عمل ارتكابی، مرگ بزه‌دیده باشد یا شامل آدمربایی یا شروع بدان، سوء استفاده جنسی شدید یا شروع به آن یا اقدام به قتل باشد، باید مجازات جریمه نقدی، حبس به صلاحدید دادگاه یا هر دو یا حتی اعدام تعیین شود. بسته به آثار جرم ارتكابی یا تأثیری که بر نظم عمومی می‌گذارد.

ب) ضمانت اجرای کیفری ناشی از نقض دیگر حقوق دفاعی متهم

علاوه بر حق آزادی، نادیده گرفتن حقوق دفاعی شخص تحت نظر منجر به واکنش کیفری و اتخاذ تدابیر قانونی در مقابل وی است و صرف نظر از نتیجه خاص، قابل پاسخ با ضمانتهای اجرای کیفری است.

ماده ۷ قانون آیین دادرسی کیفری ایران حداقل ضمانت اجرای کیفری نقض حقوق دفاعی اشخاص تحت نظر را مجازات ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ اعلام کرده است که پیشتر شرح آن آمد. این ضمانت اجرا حداقل مجازات نقض حقوق دفاعی اشخاص تحت نظر از حیث سلب آزادی یا حقوق تصریح شده در قانون اساسی است؛ زیرا در صورتی که نقض این حقوق مشمول مجازات شدیدتری باشد، همان مجازات مورد حکم قرار می‌گیرد. ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی نیز اجبار به اقرار و اذیت و آزار بدنی افراد توسط پلیس را علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه حسب مورد مستحق حبس از شش ماه تا سه سال دانسته است و چنانچه کسی در این زمینه دستور داده باشد، فقط دستوردهنده به مجازات حبس محکوم می‌شود و اگر متهم به دلیل اذیت و آزار فوت کند، مباشر مجازات قاتل و آمر مجازات آمر قتل را خواهد داشت. در حقوق امریکا، واقعیت این است که دادگاه‌ها به تعیین انگیزه پلیس از اقدامات ارتكابی علیه شخص تحت نظر، تمایلی ندارند و تنها شدیدترین رفتارهای ظالمانه را مجازات کرده‌اند. به موجب قانون جزای امریکا، زمانی که یک افسر مرتکب عملی می‌شود، نباید با اهداف اجرای هیچ قانونی توجیه شود و در عین حال واجد وصف مجرمانه باشد؛ به عنوان مثال، اگر یک افسر بدون هیچ دلیلی فرد مظنون را مورد ضرب و شتم قرار دهد، ممکن است به مجازات جرم حمله ساده محکوم شود. بخش ۲۴۲ از مجموعه مقررات هیجدهم امریکا، مسئولیت کیفری را برای نقضهای عمدی حقوق اعطا شده توسط قانون اساسی یا قوانین فدرال به رسمیت می‌شناسد.

در حقوق انگلستان، نیز بدرفتاری پلیس، قابل تعقیب است و تمام افعال مثبت و ترک فعلهای خلاف اختیارات تعریف شده برای پلیس را دربرمی‌گیرد. عناصر قابل ادعا توسط شخص مظنون عبارت است از اینکه: افسر پلیس عمل مجرمانه‌ای مرتکب شود؛ عمداً از وظیفه خود غافل شود یا ناخواسته بدرفتاری کند؛ رفتار وی در حد سوء استفاده از اعتماد عمومی در محل کار، و بدون توجیه یا بهانه منطقی و معقول رفتار کرده باشد؛ باید عمل ارتكابی ناعادلانه باشد؛ بدرفتاری نیز باید واجد ویژگیهایی چون غفلت یا نادیده گرفتن عمدی حقوق شخص مظنون در نتیجه یک عمل مثبت یا ترک فعل، تعمد، سهل‌انگاری یا بی‌احتیاطی در اجرای وظیفه، سوءاستفاده از اعتماد عمومی، شدت کافی غفلت، تقصیر یا بدرفتاری، اطلاق جرم و تأثیر نتایج فعل زاینبار

صرفاً بر میزان مجازات، انگیزه ناهنجار، سرکوبگر یا فاسد یا ناشی از اشتباه یا خطا باشد (دادگاه تجدیدنظر انگلستان، ۱۸۲۰)؛ لذا تماس جسمی هنگام دستگیری غیرقانونی هر چند معقول، باید با اوضاع متناسب باشد؛ اما برای امکان ورود اتهام به پلیس، گردآوری شواهد از مهمترین عوامل امکان تداوم تعقیب و گرفتن نتیجه در مرجع قضایی است (اقدام علیه پلیس، ۲۰۲۰).

حداکثر مجازات بدرفتاری از سوی هر مقام عمومی در انگلستان، بسته به شدت رفتار ارتكابی، ممکن است تا حبس ابد نیز برسد. این تخلف به کسانی محدود است که دارای منصب عمومی هستند و زمانی ارتكاب می‌یابد که آن مقام، فعل یا ترک فعلی در راستای نقض وظایف شغلی خود مرتکب شده باشد. در مواردی که شواهد روشنی در مورد یک یا چند مورد از جرائم قانونی وجود دارد، معمولاً پرونده‌های تشکیل شده و عنصر «مقام عمومی» بودن مرتکب به عنوان یک عامل مهم در فرایند تعیین مجازات تأثیر می‌گذارد (دادگاه تجدیدنظر انگلستان، ۲۰۰۴)؛ اما استفاده از جرائم و مجازاتهای قانونی بر حقوق عرفی برتری دارد (دادگاه تجدیدنظر انگلستان، ۱۸۹۱). عمل صحیح و احترام به تقدم قانون، مستلزم این است که رفتار در وضعیت قانونی خاص قابل پیگرد توسط همان قانون باشد مگر اینکه دلیل خوبی برای اعتقادی غیر از این باشد (مجلس اعیان، ۲۰۰۵). بنابراین استفاده از جرائم مشمول حقوق عرفی باید به نبود مصوب قانونی یا عدم امکان استناد به مقرر قانونی یا عدم کفایت مجازات قانونی جرم ارتكابی محدود شود. (بدرفتاری در مقر پلیس، ۲۰۱۸)

ارتكاب برخی جرائم از سوی پلیس می‌تواند مشمول مقررات قوانین خاص قرار گیرد؛ به عنوان مثال زمانی که افسر پلیس بدون مجوز به داده‌های متهم دست یابد و این اطلاعات را منتشر کند، مشمول ماده ۵۵ قانون حمایت از داده مصوب ۱۹۹۸ خواهد بود؛ اما اگر مجازات این قوانین خاص برای جرم ارتكابی مناسب نباشد، ممکن است دادرسی مربوط به بدرفتاری مقام دولتی نیز حاکم شود. در مواردی که نتیجه بدرفتاری، مرگ شخص تحت نظر ناشی از کوتاهی پلیس مانند نرساندن غذا، کمکهای پزشکی، نبود تهویه مناسب و ... است، فردی که مرتکب جرم قتل شده به پاسخگویی جداگانه درباره این جرم نیز ملزم است.

ج) ضمانت اجرای مدنی

مسئولیت مدنی ناشی از ورود خسارت به اشخاص از باب تسبیب یا اتلاف، قاعده‌ای است که کمابیش با تفصیل‌های گوناگون در حقوق بیشتر کشورها پذیرفته شده است. کشورهای مورد مطالعه نیز از این سیاق مستثنی نیستند.

فرض بی‌گناهی، پلیس را ملزم می‌کند تا عنوان مظنون یا متهم را برای شخص احراز، و عامل دستگیری وی را اثبات کند. در ایران اصل جبران خسارت صراحتاً در قانون آیین دادرسی کیفری

Archive of SID

مصوب ۱۳۹۲ آمده است؛ اما فرایند عملی و مرجع رسیدگی بدان روشن نیست. با در نظر گرفتن همه جوانب خسارات وارد شده در صورت درخواست شخص متضرر، می‌توان به جبران خسارت مادی و معنوی حکم داد. محکومیت یا برائت شخص مظنون بر لزوم جبران خسارت تأثیری نخواهد داشت؛ ولی درباره خسارات وارد شده ناشی از نگهداری غیرقانونی در تحت نظرگاه، دو مسئله مطرح می‌شود: نخست، نگهداری تحت نظر به رغم عدم کفایت دلائل و نبود ظن قوی به ارتکاب جرم صورت گرفته باشد. دوم، مدت نگهداری تحت نظر به لحاظ عدم کسب تکلیف از مقام قضایی از مدت قانونی فراتر رفته باشد. در هر دو حالت لزوم جبران خسارت محرز است. خسارت معنوی قابل تقویم و مستلزم پرداخت از سوی ضابط متخلف یا جبران به طرق مقتضی دیگر به صلاحدید مقام قضایی و با توجه به اوضاع و احوال حاکم بر زیست اجتماعی شخص بزه‌دیده است. از دیدگاه برخی حقوقدانان مسئولیت مدنی پلیس در نتیجه تخلف از تکالیف قانونی و از نوع قهری است؛ زیرا وظایف و مسئولیتهای شغلی آنها در ارتباط با حفظ نظم جامعه و صیانت از شهروندان مسبوق به وجود قراردادی میان شهروندان و آنان نیست تا امکان استناد به مسئولیت مدنی قراردادی وجود داشته باشد (شعاریان و جباری، ۱۳۸۸: ۱۸). رعایت قواعد ویژه مسئولیت حرفه‌ای و شغلی نیز در کنار مسئولیت مدنی دولت و جبران خسارات از سوی نهاد متبوع ضرورت می‌یابد. البته به نظر می‌رسد بتوان رابطه قراردادی میان دستگاه قضا و زیرمجموعه‌های آن و حقوق و تکالیفی را که برای آنها در تعامل با شهروندان معین و تفهیم شده به رابطه پلیس با شهروندان تعمیم داد؛ چرا که اجرای وظیفه پلیس به خودی خود مستلزم ارتباط با شهروندان است؛ پس نمی‌توان مسئولیت حاصل از نقض وظیفه شغلی را خارج از محدوده قراردادی پلیس با دستگاه قضا دانست. طبق ماده ۱۲ قانون مسئولیت مدنی، خسارت وارد شده هنگام کار یا به مناسبت آن باید جبران شود. ماده ۱۱ همان قانون کارمندان دولت را ملزم می‌کند، شخصاً مسئول حبران خساراتی باشند که به مناسبت اجرای وظیفه، عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی وارد آورده‌اند؛ لذا برای شناسایی تقصیر پلیس، باید رفتار مأمور متعارف و محتاط را معیار قرار داد و تجاوز از ارزشهای فنی و اصول حرفه‌ای را مشمول عنوان تقصیر دانست (گلدوست جویباری؛ باقری‌نژاد، ۱۳۹۲: ۸۳).

پذیرش مسئولیت بدون تقصیر برای نهاد پلیس (به عنوان کل) به علت عملکرد مأموران خود نیز منطقی به نظر می‌رسد؛ چراکه سازمان پلیس دارای اقتدار و امکانات مالی گسترده است و جبران زیان، او را در تنگنا قرار نمی‌دهد (شعاریان؛ جباری، همان: ۲۷۵). با اجرای وظیفه قانونی، نظم و امنیت در جامعه برقرار می‌شود و پلیس اعتماد عمومی را به خود جلب می‌کند. گرایش

به شناسایی مسئولیت مطلق برای دولت رو به گسترش است و خسارات ناشی از اقدامات زیانبار پلیس نیز می‌تواند از سوی کارفرمای او یعنی دولت جبران شود (گلدوست جویباری؛ باقری‌نژاد، همان: ۸۶)؛ به عنوان نمونه، ماده ۱۳ قانون چگونگی به کارگیری سلاح نیز مقرر کرده است در صورتی که مأموران با رعایت مقررات این قانون سلاح به دست گیرند و در نتیجه طبق آرای محاکم صالح، شخص یا اشخاص بی‌گناهی مقتول یا مجروح شده یا خسارت مالی بر آنان وارد گردیده باشد، پرداخت دیه و جبران خسارات بر عهده سازمان مربوط خواهد بود و دولت مکلف است همه ساله بودجه‌ای را به این منظور اختصاص، و حسب مورد در اختیار نیروهای مسلح قرار دهد.

ماده ۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، علاوه بر ضمانت اجرای کیفری به ضمانت اجرای مدنی نیز اشاره کرده است. این ماده جبران خسارتهای وارد شده به شخص تحت نظری را که حقوق دفاعی وی در فرایند نگهداری، نقض شده است آشکارا بیان می‌کند. ماده ۱۴ این قانون، شخص تحت نظری را که به دلیل این نقضها متحمل ضرر و زیان شده و مطالبه‌گر است، مستحق جبران تمامی گونه‌های ضرر و زیان وارد شده می‌داند. این ضررها شامل مادی مالی و جسمی، معنوی و منافع ممکن‌الحصول است. زیان معنوی شامل صدمات روحی یا هتک حیثیت و اعتبار شخصی، خانوادگی یا اجتماعی است. دادگاه می‌تواند علاوه بر صدور حکم به جبران خسارت مالی به رفع زیان به شیوه‌های دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن حکم کند. بنابر تبصره دو همان ماده، منافع ممکن‌الحصول و نیز پرداخت خسارت معنوی شامل جرائم موجب تعزیرات منصوص شرعی و دیه نمی‌شود.

در مورد منافع ممکن‌الحصول، امکان دارد شخص در یک زمان مشخص و محدود، موقعیت‌های خوب و منافع چشمگیری به دست آورد. برخی از حقوقدانان معتقدند که مراد از منافع ممکن‌الحصول، منافی است که در زمان وقوع جرم منشأ حقوقی دارد و مدعی خصوصی (مظنون تبرئه شده) از آن محروم شده است (آخوندی، ۱۳۶۸: ۲۷۰). منظور از منافع قابل مطالبه در این ماده منافی است که اگر جرم واقع نمی‌شد، آن نفع به طور قطع و یقین از بین نمی‌رفت و به دست می‌آمد. در واقع مراد از عبارت ممکن‌الحصول، منافع محتمل‌الحصول نیست بلکه امکان دستیابی به آن هم باشد (خدادادزاده و الهیان، ۱۳۹۶: ۲).

در حقوق انگلستان، دستگیری غیرقانونی، اقدامی قابل واکنش در حقوق عرفی است. به موجب ماده ۵ (د) کنوانسیون اروپایی حقوق بشر^۱، «هر شخصی که قربانی دستگیری یا بازداشت

۱. البته التزام حقوق کیفری انگلستان به مقررات منشور حقوق بشر اروپا تا پیش از خروج این کشور از اتحادیه اروپا است و پس از خروج از این اتحادیه، عملاً مقررات آن نیز در خاک انگلستان جاری نخواهد بود؛ ولی ذکر مقررات منشور حقوق بشر اروپا به دلیل ذکر پیشینه عملی در موارد مشابه در دوره عضویت انگلستان در اتحادیه اروپا خالی از لطف نخواهد بود.

Archive of SID

غیرقانونی برخلاف مقررات این ماده شده باشد، باید حق الزام‌آوری بر جبران داشته باشد. تجویز جبران خسارت کمتر در آرای صادر شده درباره پرونده‌های مسئولیت مدنی در حقوق عرفی انگلستان ملاحظه می‌شود (لازاروس و بیجورج، ۲۰۱۴: ۴۵۷). بسته به شرایط مظنون ممکن است رویکرد متمایزی در روش کیفری این کشور برای جبران خسارت ملاحظه شود:

جبران خسارت مظنونان عملیات تروریستی: درباره نگهداری مظنونان به ارتکاب عملیات تروریستی به موجب رأی بلمارش (آ و دبیر مجلس، ۲۰۰۴) دولت به طور قانونی می‌تواند در زمان جنگ یا اضطرار عمومی، که حیات ملت را تهدید می‌کند از مقررات ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر انصراف دهد (لاولس و ایرلند، ۱۹۶۱). مجلس روش جدیدی برای تدابیر پیشگیرانه ضد تروریسم تصویب کرد که حول «دستورهای کنترلی» می‌چرخید (لومبا و دبیر مجلس، ۲۰۱۱). این اقدامات هم نسبت به شهروندان و هم غیرشهروندان اجرا می‌شود (کمیته الحاقی حقوق بشر، ۲۰۱۲). کمیته الحاقی حقوق بشر در مجلس انگلستان پیشنهادهایی درباره حق مسلم جبران خسارت برای کسانی مطرح کرد که تحت نظر نگاه داشته، و بدون ورود اتهام آزاد شده‌اند؛ اما این پیشنهادها در قانون اصلاحی منعکس نشد (کمیته الحاقی حقوق بشر، ۲۰۰۶: بند ۱۴۳). تا به حال هیچ اقدامی در حقوق عرفی مسئولیت مدنی یا به موجب قانون حقوق بشر مصوب ۱۹۹۸ درباره این قربانیان صورت نگرفته است.

بازداشت در بندرها و مبادی مرزی: بازداشت در بندرها و مبادی کنترل مرزی با ظن به تروریست بودن نیز از مجوزهایی است که قانون برای پلیس انگلستان قائل شده است. برنامه هفتم از قانون تروریسم مصوب سال ۲۰۰۰ به اختیارات مقامات پلیس و افسران مهاجرت در بازداشت افراد در بندرها و گیت‌های بازرسی مرزها در بند ششم از برنامه هفتم اشاره می‌کند. روش محدودی تا به حال در مورد مشروعیت این قانون وجود دارد. در پرونده بگال علیه دیپیی دیوان اروپایی حقوق بشر می‌پذیرد که در حق تجدیدنظرخوانده ناشی از ماده ۵ منشور حقوق بشر اروپا مداخله شده است؛ اما به شرط قانون بودن دخالت آن را توجیه‌پذیر می‌داند (دیوان اروپایی حقوق بشر، ۲۰۱۳: بند ۱۱۳). جبران خسارت ناشی از بازداشت نیز در حقوق عرفی برای هر نوع بازداشت مقرر شده است؛ ولی اگر دستور بازداشت مکتوب باشد، این تصمیم قابل تجدیدنظر نیست، حتی اگر مبنای تجدیدنظرخواهی یک نکته از اصول حقوقی باشد؛ پس مانع این امر نیز نخواهد بود که در صورت پذیرش تجدیدنظرخواهی ماهوی بر حق آزادی فرد تأثیر بگذارد.

بازداشت مهاجران و پناهندگان: به موجب بخش ۶۲ از قانون ملیت، مهاجرت و پناهندگی مصوب ۲۰۰۲ و قانون مرزهای بریتانیا مصوب ۲۰۰۷ نیز در ماده ۳۶ (۱)، وزیر امور خارجه می‌تواند در صورت لزوم به بازداشت افراد مبادرت کند. این بازداشت به موجب بند ۱۶(۱) و بند

۱۶ (۱A) برنامه دوم مصوبه ۱۹۷۱ مهاجرت معمولاً برای تعیین امکان ورود فرد و خروج از کشور است. اشخاصی که ممنوع‌الورود شده‌اند و کسانی که مظنون به ممنوع‌الورود شدن هستند، نیز به موجب ماده ۱۴۰(۱) از اصلاحی ۱۹۹۹ همان قانون بازداشت می‌شوند تا دستورهای لازم برای اخراج آنها از بریتانیا دریافت شود. همچنین بر اساس مواد ۱۰(۱)(a) و (b) و (۷) همین مصوبه، اشخاصی که شرایط ورود یا اقامت در انگلستان را از دست بدهند یا از رعایت آنها خودداری کنند ممکن است بازداشت شوند تا وضعیت اخراج آنها مشخص شود. این اشخاص می‌توانند علیه مقامات دستگیرکننده به علت خسارات وارد شده ناشی از دستگیری غیرقانونی اقامه دعوا کنند (آی دی و دفتر مجلس، ۲۰۰۵). علاوه بر این، اگر دادگاه نقض حقوق شخص تحت نظر را احراز کند، می‌تواند بر اساس ماده ۸ (۱) و (۳) مصوبه حقوق بشر ۱۹۹۸ روشهای جبرانی یا احیایی با شرایط منصفانه و متناسب تعیین کند. همچنین می‌تواند به جبران مالی نیز حکم دهد.

نگهداری افراد ناتوان روحی در تحت نظرگاه: به موجب مواد ۲ تا ۴ مصوبه سلامت روانی سال ۱۹۸۳ و اصلاحات ۲۰۰۷ آن شخصی که مبتلا به ناتوانی روحی است، ممکن است تحت نظر قرار گیرد. ماده ۲ (۲) (a) این مدت را تا ۲۸ روز برای اشخاصی که طبع بیماری وی در درجه‌ای باشد که لزوم نگهداری تحت نظر در بیمارستان برای ارزیابی شدت بیماری و به دنبال آن درمان ضروری باشد، ممکن کرده است و نگهداری تحت نظر برای حفظ سلامت یا ایمنی شخصی آنها یا با هدف حمایت از افراد دیگر به موجب ماده ۲ (۲) (b) همان قانون صورت می‌گیرد. ماده سوم پذیرش اجباری برای یک دوره شش ماهه برای درمان را پیش‌بینی می‌کند. این نگهداری اجباری در بیمارستان باید برای سلامت و ایمنی بیمار یا محافظت از دیگران ضروری باشد. فرد بازداشت شده می‌تواند ادعایی مبنی بر نقض ماده ۵ (۱) منشور اروپایی حقوق بشر، علیه مقامات عمومی کنترل‌کننده خود به موجب ماده ۶ مصوب حقوق بشر ۱۹۹۸ اقامه کند. اگر نقض قانون احراز شد از حق جبران خسارت برخوردار است. این حق به طور مستقیم قابل مطالبه و قابل اجرا در دادگاه‌های داخلی است (آ و انگلستان، ۲۰۰۹: بند ۲۲۹؛ استورک و آلمان، ۲۰۰۵، بند ۱۲۲).

بازداشت نظامیان: حقوق مرتبط با نیروهای نظامی ابتدائاً در مصوبه نیروهای مسلح سال ۲۰۰۶ و اصلاحات سال ۲۰۱۱ آمده است. حقوق نظامیان نیز موضوع مصوبه حقوق بشر ۱۹۹۸ است. بنابراین هر عملی ممکن است مشمول ماده ۷ این مصوبه قرار گیرد که به ادعاهای نقض ماده ۵ منشور حقوق بشر اروپا مربوط است. به موجب مواد ۸ و ۸ (۳) مصوبه ۱۹۸۸ حقوق بشر، اگر دادگاه دریابد که نقضهای حقوق مرتبط با منشور رخ داده، ممکن است آن را منصفانه و متناسب نداند و در پی آن به دلیل ورود خسارت به جبران آن حکم بدهد.

Archive of SID

تحت نظر گرفتن توسط پلیس: حقوق عرفی انگلستان امکان دستگیری پیشگیرانه پلیس را ممکن دانسته است. تحت نظر نگهداشتن پلیس با هدف پیشگیرانه به دلیل دستگیری یا دیگر رفتار مشابه دستگیری به دلیل نقض صلح، که در حضور پلیس یا هرگونه نقض صلح که احتمال تجدید آن وجود دارد یا هر نقض صلحی صورت می‌گیرد که در شرف وقوع است (پرونده آر و رئیس پلیس، ۲۰۰۷: بند ۲۹). بر اساس نظر دادگاه تجدیدنظر این کشور، این اختیار در حقوق عرفی، پیشگیرانه است (پرونده آر و کمیسر پلیس شهر، ۲۰۱۴: بند ۲۷). اشخاصی که در تحت نظرگاه پلیسی بازداشت شده‌اند، ممکن است قانونی بودن نگهداری خود را به موجب ماده شش مصوبه حقوق بشر با این استدلال به چالش بکشند که پلیس ناقض ماده ۵ منشور اروپایی حقوق بشر بوده است. اگر دادگاه تشخیص دهد که حق ناشی از منشور نقض شده است، می‌تواند به احیا و جبران خسارت حکم دهد یا این تصمیم را بر اساس ماده ۸ (۱) مصوبه حقوق بشر ۱۹۹۸، قانونی و منصفانه تشخیص دهد. در پرونده آ به طرفیت بریتانیا، دادگاه استیناف اظهار کرد اختیار گسترده‌ای برای تعیین زمانی وجود دارد که رأی به جبران خسارت باید صادر شود بارها اظهار کرد که کشف نقض، خود اقناع کافی به دست می‌دهد.

در حقوق امریکا نیز ممکن است دلایل مختلفی لزوم بازداشت را توجیه کند. دلایلی چون مهاجرت، ارتکاب جرم کیفری و حتی استماع ماهوی شهادت در بازجویی اولیه یا رسیدگی تجدیدنظر از جمله آنهاست.

دستگیری اداری: به دنبال حادثه ۱۱ سپتامبر به دلیل رویارویی با تروریسم و گردآوری اطلاعات و دلایل در زمینه امنیت ملی، بازداشت‌های گسترده‌ای صورت گرفت. دولت امریکا برای توجیه این عمل از سازوکارها و زمینه‌های مختلفی بهره برد؛ از جمله متوقف کردن موقت بازداشت مهاجران، بازداشت به عنوان شاهد ماهوی و بازداشت به دلیل جرم کیفری؛ اما در صورت غیرقانونی بودن و مغایرت این رفتار با حق آزادی فرد از تفتیش غیرمنطقی، شخص متوقف شده می‌تواند به دلیل محروم شدن از حق خود که ناشی از اصلاحیه چهارم قانون اساسی است به موجب ماده ۱۹۸۳، از بخش ۴۲، از مجموعه قوانین فدرال مصوب ۱۹۷۹، مطالبه خسارت کند. اگر مهاجری که به فعالیتهای تروریستی و اخراج از کشور مظنون است، دستگیری خود را، که به موجب ماده ۱۱۸۲ (a) (۳) (b) از قانون امریکا صورت گرفته است، غیرقانونی تلقی کند، می‌تواند این نگهداری تحت نظر را طبق ماده ۱۲۲۷ (d) همان قانون به چالش بکشد؛ اما تصمیم صادر شده قابل تجدید نظرخواهی به روش معمول نیست. در پرونده معروف اشکرافت و آکاید، آکاید سعی می‌کرد دادستان کل را به دلیل نقش وی در بازداشت خود به عنوان شاهد ماهوی

در مورد محاکمه یک تروریست محکوم کند؛ ولی دیوان، دادستان کل را مصون و تنها به دلیل جرائم شخصی قابل تعقیب می‌دانست؛ آن هم در صورتی که شخصاً درگیر یک واقعه شده باشد یا اطلاعات مستقیمی درباره رخدادی داشت؛ امری که به استاندارد محکم اثباتی نیاز داشت (دیوان عالی امریکا، ۲۰۱۰: ۱).

دستگیری مهاجران: به موجب ماده ۱۲۲۶ از بخش هشتم از قانون امریکا مصوب ۱۹۴۰ و اصلاحات بعدی، یک بیگانه را می‌توان به موجب قرار صادر شده از سوی دادستان کل تحت نظر نگه داشت. به طور کلی، راهکار اصلی در بازداشت‌هایی که غیرقانونی تشخیص داده می‌شود، آزادی از تحت نظرگاه است؛ با این حال ممکن است به دلیل حبس اشتباه و ادعای خسارات اقامه دعوا هم صورت گیرد. در پرونده روی علیه ایالات لوس آنجلس شش دادخواست علیه اداره کلانتری لس‌آنجلس به دلیل صدور دستور غیرقانونی دستگیری اقامه شده بود (دادگاه بخش امریکا، ۲۰۱۲).

دستگیری افراد مبتلا به بیماری روانی: در امریکا، مراحل بازداشت افراد با نارسایی روانی به موجب قوانین مصوب در سطح ایالات تعیین می‌شود. اگر شخصی که تحت نظر نگه داشته شده است، هنگام رسیدگی یا تجدیدنظر پیروز، و به دنبال آن از تحت نظرگاه آزاد شود، امکان مطالبه خسارت خواهد داشت. از نظر جبران خسارت در پرونده کونور به طرفین دونالدسون، بیمار با موفقیت از بیمارستان ایالاتی محل نگهداری خود به دلیل خسارات ناشی از مدتی که در بیمارستان مانده بود، شکایت کرد. استناد وی به حق آزادی خود به موجب اصلاحیه پنجم قانون اساسی این کشور بود (دیوان عالی امریکا، ۱۹۷۵). این نوع اقدام برای کسانی فراهم است که مورد تعهد غیرقانونی مدنی به موجب قسمت ۴۸ از بخش ۴۲ قانون امریکا قرار گرفته‌اند. شخصی که دستگیر شده است، می‌تواند خسارت به خود را بر اساس بازداشت اولیه یا هر دور از مدت بازداشت خود به طور کلی مطالبه کند؛ به عنوان مثال، اگر سلامتی وی بهبود یافته است؛ اما هنوز آزاد نشده باشد.

دستگیری نظامیان: اختیار اصلی بازداشت نیروهای نظامی دشمن در قطعنامه صلاحیت استفاده از نیروهای نظامی مصوب کنگره به سال ۲۰۰۱ و مصوبه ریاست جمهوری درباره گوانتانامو مصوب ۲۰۰۹ (بخش عدالت، ۲۰۰۹) تصریح شده است. در صورتی که اقامه دعوا علیه فرد مظنون به شکست بینجامد و وی با اقامه دعوا به دلیل بازداشت غیر قانونی خود موفق به گرفتن رأی به نفع خود گردد، دستور آزادی وی توسط دادگاه صادر خواهد شد. از نظر جبران خسارت برای این گروه از مظنونان، می‌توان به رأی هاماد به طرفیت گیتس اشاره کرد که دادگاه، خود را به

Archive of SID

رسیدگی به ادعای خسارت این افراد صالح ندانسته است (دادگاه بخش امریکا، ۲۰۱۳). بر اساس ماده ۲۲۴۱ (e)(۲) از مصوبه رفتار شخص بازداشت شده مصوب ۲۰۰۵ «هیچ دادگاه، قاضی یا مقام قضایی نمی‌تواند هیچ ادعای دیگری مرتبط با بازداشت این گروه از جمله ادعاهای جبران خسارت را استماع کند».

تحت نظر نگهداشتن پیشگیرانه توسط پلیس: این روش نگهداری تحت نظر رایج نیست و بدین دلیل کمتر مورد توجه گرفته است؛ ولی این نوع نگهداری تحت نظر به دلیل خطرناک بودن مجرم، در دو مرحله ممکن است: پیش از رسیدگی و پس از تحمل مجازات که هر دو در ماده ۳۱۴۵ بخش ۱۸ قانون امریکا مصوب ۱۹۴۸ آمده است. در حالت اول، اگر خطرناکی مجرم، احراز شده باشد، معمولاً امکان ادعای جبران خسارت وجود ندارد؛ در غیر این صورت شخص متهم می‌تواند طبق ماده ۱۹۸۳ بخش ۴۲ از قانون امریکا مصوب ۱۹۷۹ به دلیل خسارت وارد شده به دلیل بازداشت غیرقانونی، اقامه دعوا کند. در حالت دوم، اگر محرز شود که آزادی شخص خطر جدی صدمه جسمی به اشخاص دیگر یا خطر شدید به اموال دیگری را به دنبال ندارد یا مطلقاً و یا به شرط استمرار درمان بر اساس ماده ۴۲۴۶ بخش ۱۸ قانون امریکا مصوب ۱۹۴۸ آزاد می‌شود از آنجا که پیوسته روند درمان آنها مورد ارزیابی قرار می‌گیرد به نظر نمی‌رسد پس از ترخیص بتوانند درخواست جبران خسارت کنند مگر اینکه به موجب ماده ۱۹۸۳ بخش ۴۲ از قانون امریکا بتوانند ثابت کنند در تصمیم بازداشت اولیه پس از مجازات، روش قانونی بدرستی دنبال نشده است یا در دوره ارزیابی به طور غیرقانونی، خطرناک قلمداد شده‌اند.

د) ضمانت اجرای اداری و انتظامی

تخلف انتظامی یا اداری، نقض قواعد خاص گروه‌های کوچک اجتماعی یا حرفه‌ای است بدون اینکه عمد یا سهوی در ارتکاب آن شرط باشد (اردبیلی، ۱۳۸۹: ۱۲۳). تقصیر انتظامی از عملی ناشی می‌شود که مغایر منافع مشترک است؛ حتی اگر این منافع در مقررات انتظامی تصریح نشده و از موجبات ایجاد مسئولیت به طور قانونی شناخته نشده باشد؛ لذا صرف مغایرت آن با شئون و حیثیت شغلی به ضمانت اجرای انتظامی منجر خواهد شد (گلدوست جویباری؛ باقرینژاد، ۱۳۹۲: ۸۷). قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بر تضمین حقوق طرفین دعوا و حقوق دفاعی متهم تأکید کرده است. تأخیر در تحقیقات، رعایت نکردن مهلت قانونی، رعایت نکردن حقوق دفاعی متهم، نگهداری غیرقانونی در تحت نظرگاه و اعمال غرض و تخلفاتی از این دست، تخلف انتظامی دانسته شده و مشمول تدابیر انتظامی ذیل است:

انفصال از خدمات دولتی: از نوآوریهای قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تعیین

مصادقه‌های تخلفات انتظامی پلیس در فرایند دادرسی کیفری از جمله نقض حقوق دفاعی اشخاص تحت نظر است. واکنش قانونگذار در برابر نقض حقوق دفاعی، مستند به ماده ۶۳ در هریک از این مصادقه‌ها، محکومیت از سه ماه تا یک سال انفصال از خدمات دولتی است. مصادقه‌های تخلف بدین شرح آمده است: ۱. عدم اعلام مشخصات سجلی، شغل، نشانی و علت تحت نظر قرار گرفتن اشخاص به هر طریق ممکن ظرف یک ساعت به دادرسی محل ۲. عدم اجرای درخواست شخص تحت نظر یا یکی از بستگان او برای معاینه پزشکی درباره گزارش موضوع به دادستان برای تصمیم‌گیری ۳. عدم اعلام حقوق شخص تحت نظر به وی به صورت مکتوب و گرفتن رسید و ضمیمه آن در پرونده ۴. عدم ثبت اظهارات شخص تحت نظر، علت تحت نظر بودن، تاریخ و ساعت آغاز آن، مدت بازجویی، مدت استراحت بین دو بازجویی، تاریخ و ساعت معرفی به قاضی و تاریخ و ساعت آغاز و پایان تحت نظر بودن در دفتر مخصوص ۵. عدم شماره‌گذاری اوراق بازجویی و دیگر مدارک پرونده و مشخص نکردن تعداد اوراق در فرستادن گزارش برای مقام قضایی. بی‌اعتباری تحقیقات پلیسی: این ضمانت اجرا، که از رویکردهای مثبت قانون آیین دادرسی کیفری پس از اصلاحات به شمار می‌رود در راستای حمایت از حقوق شهروندی در فرایند کیفری پیش‌بینی شده است (مؤذن زادگان، ۱۳۹۵: ۳۷):

نخست، بطلان بازجوییها: به صراحت ماده ۶۰ قانون فوق پاسخ شخص تحت نظر به پرسشهایی که همراه با اجبار یا اکراه، کلمات موهن، تلقینی، اغفال کننده و خارج از موضوع اتهام، حتی اگر متضمن اقرار باشد، بی‌اعتبار است. همچنین عدم رعایت ضوابط تدوین بازجوییها توسط پلیس قضایی به شرح ماده ۱۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری موجب بی‌اعتباری بازجوییهای انجام شده است.

دوم، بطلان تحقیقات و اقدامات: اگر فرد خاطی فاقد کارت ویژه مربوط به ضابطان دادگستری باشد، تحقیقات و اقدامات از ناحیه وی، خواه مربوط به حقوق اشخاص تحت نظر و غیر آن باشد از نظر ماده ۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بدون اعتبار است.

سوم، بطلان رأی صادر شده: طبق بند ب ماده ۴۶۹ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ هرگاه رأی مخالف قانون یا بدون توجه به دلائل و مدافعات طرفین صادر شده، و یا رعایت تشریفات قانونی نشده و آن تشریفات به درجه‌ای از اهمیت باشد که موجب بی‌اعتباری رأی شود، شعبه دیوان عالی کشور، رأی را نقض می‌کند.

در حقوق انگلستان، اگر مقامی که دستور دستگیری را داده است از موازین قانونی در تصمیم‌گیری پیروی نکرده باشد، خطای قانونی مرتکب شده است که می‌تواند تصمیم وی را به چالش بکشد (پرونده آر علیه دبیر دپارتمان مجلس، ۱۹۸۴). همچنین عدم بازبینی‌های دوره‌ای

Archive of SID

ضرورت بازداشت نیز تخلف به شمار می‌رود (دیوان عالی انگلستان، ۲۰۱۱). مقامی که اختیار دستگیری دارد، باید وجود اختیار بازداشت را در هر مورد اثبات کند (هیکس به طرفیت فالکنر، ۱۸۸۱). راهکار احتمالی برای جبران خسارت می‌تواند، لغو تصمیم بازداشت، جلوگیری از اقدام متجاوزانه مقام تصمیم‌گیرنده، حکم به اجبار مقام تصمیم‌گیرنده به اقدام در حدود وظایف قانونی خود یا صدور اعلامیه‌ای برای مشخص کردن حقوق و تعهدات طرفین باشد.

در حقوق امریکا در راستای اهمیت احترام به حقوق دفاعی متهم یا مظنون، دو توجیه اصولی یا عملی ذکر شده است: توجیه هنجاری در ارتباط با نتایج ناشی از رفتارهای غیرقانونی مأموران دولتی و توجیه عملی بر این مبنا که رد دلیل تحصیل شده بر خلاف قانون به کاهش عدم رعایت قواعد و مقررات مربوط به توقیفها و تفتیش‌های غیرقانونی با توسل به اثر بازدارندگی قاعده منجر می‌شود. نتیجه تحصیل غیرقانونی دلیل نیز امکان بطلان دلائل و تحقیقات است. هدف این قاعده، بازداشتن مأموران پلیس از رفتار خلاف مقررات و موازین قانونی است (اوکست، ۱۹۷۰: ۶۶۸). قاعده بطلان دلیلی که از طریق غیرقانونی تحصیل شده باشد در سرتاسر قلمرو فدرال و ایالات لازم‌الاجراست. این قاعده از قانون اساسی این کشور گرفته و در یکی از آرای دیوان عالی امریکا برگرفته از اصول چهارم و چهاردهم تلقی شده است (دادگاه عالی ایالات متحده، ۱۹۶۱).

۵. نتیجه‌گیری

نظامهای تقنینی معاصر، بیش از اینکه به دنبال جلب منافع دولت در معنای عام آن باشند درصدد جلب رضایت شهروندان به شیوه‌های مقتضی هستند. دورانی که دولتها در رأس نظام، تمام مقررات و قوانین را در راستای حفظ موقعیت خود به عنوان حاکم تدوین می‌کردند، سرآمده است و اکنون حفظ تابعان مستقیماً به حفظ ساختار و تثبیت موقعیت نظامهای حاکم می‌انجامد؛ از اینرو قانونگذار، هرگونه تعدی از وظیفه و تعرض به حقوق شهروندان را موجب مسئولیت خاطی و بعضاً خود دولت شمرده می‌شود. از مصداقهای حفظ حقوق شهروندی، حفظ آزادیهای اساسی از جمله آزادی تن افراد است که هرگونه خدشه بدان نیازمند پاسخگویی است؛ هرچند در صورت قانونی بودن سلب آزادی نیز، صرفاً باید به این حق محدود شود و وسیله‌ای برای نادیده گرفتن دیگر حقوق فردی نشود. قانونگذار ایرانی، انگلیسی و امریکایی بخوبی بدین فقره توجه، و به شکلهای مختلف (قانون و روش) بدان تأکید کرده‌اند.

بدیهی است مجازات کیفری خاطی نمی‌تواند مزایای از دست رفته شهروندان را بازگرداند؛ از این رو ترمیم عادلانه تمام خسارات وارد شده ناشی از کوتاهی مأموران پلیس لازم می‌آید. با بررسی روش قانونی و قضایی سه کشور پیشگفته، مشخص شد بسیاری از حقوقی که قانونگذار

برای شهروندان عادی مقرر کرده است در مورد شهروندانی تعمیم می‌یابد که به هر دلیل تحت نظر قرار می‌گیرند؛ هر چند در کم و کیف و بیان جزئیات این حقوق، سلايق و سیاستهای داخلی بی‌تأثیر نبوده است؛ اما به طور کلی حقوقی چون مقدمات تحت نظر قرار دادن و احترام به حقوق دفاعی شخص تحت نظر از لحظه آغاز سلب آزادی، هم چنان مورد توجه هر سه نظام حقوقی بوده است.

با مذاقه در قوانین این کشورها، ملاحظه می‌شود که هر سه کشور ضمانتهای اجرای کیفری برای بازداشت‌های غیرقانونی و نقض‌های حقوق دفاعی برشمرده‌اند. برخی با بیان سمت شخص خاطی، مجازات کیفری را ناشی از کوتاهی در اجرای وظیفه تلقی کرده و این خطا را عضوی از مجموعه دولت شمرده و پلیس خاطی را مقام عمومی دانسته‌اند. برخی همچون حقوق ایران، پلیس را مأمور دولتی قلمداد، و وی را مستوجب مجازات کیفری به عنوان کسی تلقی کرده‌اند که از موقعیت شغلی خود سوء استفاده کرده و از حدود مسئولیت خود خارج شده است. در هر حال دیدگاه‌ها هر چه باشد، به یک نتیجه منتهی می‌شود و آن لزوم پاسخگویی کیفری است.

ضمانتهای اجرای مالی یا مقوم به مال (معنوی) در صورت نقض وظیفه از سوی نهاد پلیس، هر چند چندان در نظام قضایی ایران مشهود نیست و جایگاه خود را نیافته، مقررات قانونی در این باره، حداقل از حیث کلیات و شناسایی این حقوق و ضمانتهای اجرای آن، کامل است. نظامهای حقوقی انگلستان و امریکا در نظام تقنینی در باب تمام مربوط به جبران خسارات ناشی از اتلاف و تسبیب به امکان جبران خسارات وارد شده به اشخاص تحت نظر پرداخته‌اند؛ اما در حقوق عرفی به فراوانی شاهد مدارکی دال بر حفظ حقوق تحت نظری و قیام برای استیفای این حقوق هستیم. در حقوق این کشورها هر بدرفتاری از منطق انسان متعارف خارج شود، مستوجب مجازاتهای کیفری، مدنی و انتظامی است؛ حتی اگر از مصونیت مقامات دولتی برخوردار شد. مسأله‌ای که روش قضایی این کشورها و بسیاری از نظامهای قضایی را با نقض همراه می‌کند، توجه بیشتر به خطاهایی است که واجد شدیدترین رفتارهای مجرمانه باشد و انگیزه فرد خاطی هر چند به خسارات جانی و روحی ناچیز یا مالی منجر شود، مورد توجه قرار نمی‌گیرد. نکته قابل توجه در نظامهای حقوقی مورد مطالعه این است که به رغم الغای مجازات اعدام در هر دو کشور در مورد پلیسی که بدرفتاری وی به سلب حیات شخص تحت نظر منجر می‌گردد در صورت وجود شرایط قانونی، مجازات اعدام در نظر گرفته شده است. این میزان سختگیری حاکی از توجه قانونگذار به اعتماد شهروندان به نهاد عمومی بدون توجه به مقتضیات شخصیتی، ملی-دینی و نژادی فرد تحت نظر است.

۶. پیشنهادهای کاربردی

با بهره‌گیری از مطالعات درباره سه کشور ایران، انگلستان و امریکا به نظر می‌رسد ملزومات ذیل در هر سه کشور باید بیش از پیش مورد مذاقه قرار گیرد:

- آرای صادر شده در مورد رسیدگی به ادعاهای نقض حقوق اشخاص تحت نظر، منتشر شود و به شکل روش قضایی درآید و استحکام دیدگاه قانونگذار در روش قضایی عینیت یابد.

- مقامات ارشد پلیس و ضابطان دادگستری در دوره‌ای معین موظف به ارائه گزارش تخلفات ضابطان دادگستری در حوزه عملکرد خود به مقامات ذی‌ربط و تبیین راهکارها و تدابیر اتخاذ شده به منظور بهبود رفتار حرفه‌ای کارکنان خویش باشند؛ این رویکرد به منظور تقویت و خودبازرسی و ارتقای حس مسئولیت در حوزه عمل این مقامات است. هم‌چنین این گزارشها توسط مقامات ذی‌ربط گردآوری و به واسطه سامانه‌ای جامع دسته بندی، و مراتب، شدت و نوع اقدامات ناقض حقوق افراد تحت نظر شناسایی، و نقاط قوت و ضعف عملکرد ضابطان دادگستری روشن شود. خروجی این گزارشها باید شامل موارد نقض حقوق دفاعی اشخاص تحت نظر، علل دستگیری و نگهداری تحت نظر، میزان شکایات وارد شده به دلیل این نقضها و نتایج آن باشد.

- در صورتی که ضابطان دادگستری اقدامی ناقض حقوق افراد تحت نظر مرتکب شوند، به موجب اصل ۱۷۲ قانون اساسی در محاکم عمومی قابل محاکمه است. نقض حقوق دفاعی اشخاص تحت نظر، علاوه بر اینکه از نظر کیفری قابل تعقیب است از لحاظ حقوقی نیز قابل جبران است، بهتر این است که قانونگذار، مقرره‌ای منظور دارد که مرجع کیفری در مقام رسیدگی به ضرر و زیان ناشی از جرم به تمام ادعاهای مادی و معنوی زیان‌دیده نیز رسیدگی کند تا از اطلاع دادرسی و گذشت زمان طولانی از ورود زیان و سردرگمی افراد زیان دیده جلوگیری و از ارجاع افراد به محاکم حقوقی پرهیز شود که مستلزم پرداخت هزینه‌های جانبی است.

۷. سپاسگزاری

از تمامی افرادی که در زمینه تدوین این پژوهش ما را مورد لطف و عنایت ویژه خود قرار داده‌اند، کمال تقدیر و تشکر را دارم.

- اردبیلی، محمد علی (۱۳۸۹)، حقوق جزای عمومی، ج اول، چ بیست و چهارم، تهران: نشر میزان.
- آخوندی، محمود (۱۳۶۸)، آیین دادرسی کیفری، ج یکم، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حیدری، الهام (۱۳۹۴)، حقوق دفاعی متهم در «دوران تحت نظر» در قانون آیین دادرسی کیفری و بررسی تطبیقی آن با حقوق انگلستان، دیدگاه‌های حقوق قضایی، ش ۷۱.
- خدادادزاده، منیژه و الهیان، مجتبی (۱۳۹۶)، ممکن‌الحصول و صدق اتلاف، مطالعات علوم اجتماعی، دوره سوم، ش ۱.
- رحمدل، منصور (۱۳۹۷)، جبران خسارت متهم توسط دولت در فرایند عدالت کیفری ایران، دیدگاه‌های حقوق قضایی، ش ۸۲.
- رضوی، محمد و خزایی، سید علی (۱۳۸۶)، حقوق شهروندی در فرایند کشف جرم، فصلنامه دانش انتظامی، س نهم، ش ۴.
- سوانسون، چارلز؛ چاملین، نیلسی؛ تریتو، لئونارد (۱۳۸۱)، تحقیقات جنایی، ترجمه مهدی نجابتی، رضا پرویزی و اصغر شفیعی نیک، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی، واحد علامه طباطبائی، چ دوم.
- شاملو، باقر و مرادی، مجید (۱۳۹۳)، خسارت‌زدایی از مظنونان، متهمان و محکومان بیگناه؛ جایگاه حقوقی، فرایند عملی، حقوقی دادگستری، ش ۸۸.
- شایگان، اسماعیل و آشوری، محمد (۱۳۹۷)، نظام حقوقی جبران خسارت ناشی از بازداشت متهمان بی‌گناه؛ پژوهشی در حقوق ایران و حقوق تطبیقی، پژوهش حقوق کیفری، س ششم، ش ۲۳.
- شعاریان، ابراهیم و جباری، منصور (۱۳۸۸)، مسئولیت مدنی پلیس، تهران: انتشارات فروزش.
- کوشکی، غلامحسین و سهیل مقدم، سحر (۱۳۹۵)، مطالعه تطبیقی حقوق شخص تحت نظر در نظام دادرسی کیفری ایران و امریکا، مجله حقوقی دادگستری، س هشتادم، ش ۹۴.

Archive of SID

- گلدوست جویباری، رجب و باقری نژاد، زینب (۱۳۹۲)، مسئولیت کیفری، مدنی و انتظامی

ناقضین اصول بنیادین دادرسی کیفری، پژوهش حقوق کیفری، س دوم، ش ۵.

- مؤذن زادگان، حسنعلی (۱۳۹۵)، حقوق اشخاص تحت نظر در مرحله تحقیقات پلیسی در

دادرسی کیفری ۱۳۹۲، مطالعات حقوقی- انتظامی، س اول، ش ۳.

- A v. Home Secretary (2004), **Belmarsh**, No. 1, Ukhl 56.

-A v. United Kingdom (2009), 49 Ehrh 29, Para. 229; Storck v. Germany (2005), 43 Ehrh 96.

- Actions Against the Police, Suing the Police, In: <https://www.jacksonlees.co.uk/broudiejacksoncanter/services/civil-liberties/actions-against-police>, Accessed on 2020/03/02.

- Beghal v DPP [2013] EWHC 2573 (Admin).

- Codes of Practice – Code G Statutory power of arrest by police officers (2012).

- Department of Justice (2009), **Department of Justice Withdraws “Enemy Combatant”** Definition for Guantanamo Detainees, <https://www.justice.gov/opa/pr/department-justice-withdraws-enemy-combatant-definition-guantanamo-detainees>, accessed on 2020/02/23.

- E.u. Network Of Independent Experts On Fundamental Rights (30 novembre 2003), Opinion on the status of illegally obtained evidence in criminal procedures in the Member States of the European Union, opinion3.

- England and Wales Court of Appeal (Criminal Division) (17 Feb 1987), Regina v. Fulling case.

- Fair Trials Europe (2015), **Letgal Experts Advisory Panelsurvey Report: Access To The Case File**

- Flatley, John (2018), **Police powers and procedures, England and Wales**, year ending 31 March 2018, Statistical Bulletin 24/18, UK: Home Office Statistical Bulletin.

- Florida Rules of Criminal Procedure (2018).

- Geyer, Florian (April 2007), **Fruit of the Poisonous Tree**, Member States’ Indirect Use of Extraordinary Rendition and the EU Counter-Terrorism Strategy, CEPS Working Document No. 263.

- Harris, David; Brittle, Ruth (May 2015), **The right to interpretation and translation and the right to information in criminal proceedings in the EU**, United Kingdom.

- Hicks v Faulkner (1881) 8 QBD 167.

- House Of Lords, Opinions Of The Lords Of Appeal For Judgment In The Cause (2005), Regina v. Rimmington & Regina v. Goldstein, UKHL 63.

- Human Rights Committee (30 July 2009), *Osiyuk v. Belarus*, Communication No. 1311/2004, in: http://www.worldcourts.com/hrc/eng/decisions/2009.07.30_Osiyuk_v_Belarus.htm, accessed on 2019/11/07.
- ID v Home Office [2005] EWCA Civ 38.
- International Covenant on Civil and Political Rights (1966).
- Joint Committee on Human Rights (2006), **Counter-Terrorism Policy and Human Rights: Prosecution and Pre-Charge Detention**, Twenty-fourth Report of Session 2005-06, HL Paper 240, HC 1576.
- Kemp, Vicky (2018), **Digital legal rights for suspects: users' perspectives and PACE safeguards**, Project Report, Nottingham: University of Nottingham.
- *Lawless v Ireland* (No 3) (1961) 1 EHRR 15.
- Lazarus, Liora; Bjorge, Eirik (April 2014), **Remedies And Procedures On The Right Of Any One Derived Of His Or Her Liberty By Arrest Or Detention To Bring Proceedings Before A Court**, A Comparative and Analytical Review of State Practice, The Law Faculty of the University of Oxford, Oxford Pro Bono Publico Programme (OPBP).
- Legal Guidance, *Violent crime, Offences against the Person, incorporating the Charging Standard* (2020), <https://www.cps.gov.uk/legal-guidance/offences-against-person-incorporating-charging-standard>, Accessed on 2020/03/04.
- legal team zad (2017), *La Garde à Vue, recettes théoriques et Pratiques*, ed. 3.
- Maryland Code (2017), *Criminal Procedure, Title 2 - Law Enforcement Procedures*.
- Miller, Marc L.; Wright, Ronald F.; Turner, Jenia I.; Levine, Kay L. (2019), **Criminal Procedures: The Police: Cases, Statutes, and Executive Materials**, Sixth Edition, New York: Wolters Kluwer.
- *Misconduct in Public Office* (2018), In: <https://www.cps.gov.uk/legal-guidance/misconduct-public-office>, accessed on 2020/03/04.
- National Research Council (2007), **Engaging Privacy and Information Technology in a Digital Age**, Washington, DC: The National Academies Press.
- New York Court of Appeals (2014), *The People & c. v. Adrian P. Thomas*, No. 18.
- Oakst, Dallin H (1970), *Studying the Exclusionary Rule in Search and Seizure*, *The University of Chicago Law Review*, Vol 37, No 4.
- O'Reilly, Gregory W. (1994), *England Limits the Right to Silence and Movestowards an Inquisitorial System of Justice*, **Journal of Criminal Law and Criminology**, Vol. 85, Issue 2.
- *R (Laporte) v. Chief Constable of Gloucester* (2007), 2 AC 105, Para. 29, (Lord Bingham).

- R v. Secretary of State for the Home Department, ex parte Khan (Asif Mahmood) ([1984] 1 WLR 1337.
- The Association of Chief Police Officers (2012), **Guidance on The Safer Detention And Handling Of Persons In Police Custody**, Second Edition, UK: The National Policing Improvement Agency.
- The Supreme Court of Indiana Judgement (2014), Victor PONCE v. STATE of Indiana, No. 20S04-1308-PC-533.
- The Supreme Court of the United States (1880), Kilbourn v. Thompson, 103 U.S. 168.
- The Supreme Court of the United States (1966), Miranda v. Arizona, 384 U.S. 436.
- The Supreme Court of the United States (1967), Katz v. United States, 389 U.S. 347.
- The Supreme Court of the United States (1968), Terry v. Ohio, 392 U.S. 1.
- The Supreme Court of the United States (1974), United States v. Calandra, 414 U.S. 338.
- The Supreme Court of the United States (1975), O'Connor v Donaldson, 422 U.S. 563.
- The Supreme Court of the United States (1988), MICHIGAN v. CHESTERNUT, No. 86-1824.
- The Supreme Court of the United States (2010), ASHCROFT v. AL-KIDD, No. 10-98, 563 U.S. 731.
- The U.S. District Court (2012), Roy and et al. v. Los Angeles County, IM-CA-0064, In: <https://www.clearinghouse.net/detail.php?id=12519>, accessed on 2020/02/23.
- Triano-López, Manuel (2015), The pretrial stages of arrest and police questioning: Implications for interpreters and translators in the United States, **Procedia - Social and Behavioral Sciences**, Vol. 212.
- UK Court of Appeal (1820), R v Borrón, 3 B&Ald 432, Abbott CJ, P. 434.
- UK Court of Appeal (2004), Attorney General's Reference No 3 of 2003 [2004] EWCA Crim 868.
- UK Supreme Court (2011), R (Kambadzi) v. Secretary of State for the Home Department, UKSC 23.
- UK, HM Government (2018), **Police and Criminal Evidence Act 1984 (PACE) Code C Revised Code of Practice for the Detention, Treatment and Questioning of Persons by Police Officers**.
- United Nations (2003), **Human Rights In The Administration Of Justice: A Manual on Human Rights for Judges, Prosecutors and Lawyers, Professional Training Series** No. 9, New York and Geneva.

- United Nations (2014), **Early access to legal aid in criminal justice processes: a handbook for policymakers and practitioners**, Criminal Justice Hand Book Series, New York: United Nations Office On Drugs And Crime.
- United States Court Of Appeals (2002), **Crispin Sorrell V. Michael F. Mcguigan**, PFC, No. 01-1565, For The Fourth Circuit.
- United States District Court Western District Of Washington At Seattle (2013), Hamad v Gates, Case NO. C10-591 MJP.
- White, Welsh S. (1979), Police Trickery In Indusing Confessions, **University of Pennsylvania Law Review**, Formerly American Law Register, Volume 127, No. 8.